

نامه فرنگستان

«نامه فرنگستان» و فکر تجدد آمرانه

◆ مسلم عباسی

خوانش روزنامه و مجلات نقش مهمی در فهم تحولات تاریخی، فکری، اجتماعی و سیاسی دارد. مطالعه این آثار منابع بسیار مفیدی برای درک ایدئولوژیها یا خرد متعارف هر دورانی است. این آثار بر خلاف متون یا آثار کلاسیک هر دوره که معمولاً پدیده‌های رایج آن دوره را به چالش کشیده و در آنها دخل و تصرف می‌کنند می‌تواند در خدمت فهم بهتری از آن دوره مورد استفاده قرار بگیرد. این آثار به خاطر نوع خاص نوشتاری و نویسندگی آن به شکل بارزی ترسیم‌گر مجادلات، مسائل، مشکلات و پاسخ‌های هر دوره‌ای می‌باشد. آنچه در بررسی این آثار اهمیت بسیار خواهد داشت آن است که با مواجهه درست با آن بتوانیم به فهم دقیقی از آن برسیم. از آنجا که این آثار با توجه به مجادلات فکری و تحولات سیاسی و اجتماعی دورانش نوشته می‌شود در فهم آن باید به این پارامترها توجه داشت. قرار دادن این آثار در زمینه و زمانه آن دوره در کنار فهم دقیق و همدلانه این آثار می‌تواند ویژگی‌های بنیادی آن دوران تاریخی را برای ما روشن کند.

«نامه فرنگستان» یکی از مهم‌ترین مجلاتی است که در سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ (۱۹۲۴-۱۹۲۵) در برلن آلمان چاپ می‌شده است. این سال‌ها یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی در ایران و آلمان است. انتقال سلطنت قاجار به پهلوی و روی کار آمدن رضاشاه در سال‌های ۱۳۰۵ (۱۹۲۶) و سپس اقدامات او تا سال‌های ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) تاثیر بسیار مهمی بر تاریخ معاصر ایران گذاشته است. آلمان در این سال‌ها پس از شکست رایش دوم در جنگ جهانی اول شاهد تشکیل جمهوری

وایمار در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۳ و سپس تشکیل رایش سوم در سال ۱۹۳۳ (جمهور هیتلر)، و سقوط آن در سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) می‌باشد.

آشنایی با ویژگی‌های تاریخی و زبانی این دو کشور به عنوان زمینه‌هایی که این مجله در آن چاپ می‌شد، نقش مهمی در فهم درست این مجله و ساخت ذهن روشنفکران و نویسندگان ایرانی در آن دوره مهم تاریخی خواهد داشت. این بررسی در کنار روشن کردن جایگاه این مجله در تاریخ معاصر ایران، می‌تواند فراتر از ترسیم تحولات سیاسی و اجتماعی دوره روی کار آمدن رضاشاه به شکل بنیادی و ویژگی‌های ذهنی و زبانی آن دوره را به شکلی همدلانه و انتقادی روشن کند. بنابراین برای دست یافتن به فهم بهتری از «نامه فرنگستان» و بررسی ویژگی‌ها و جایگاه آن باید چند موضوع بررسی شود:

۱- بررسی زمینه و زمانه ایران، در سال‌هایی که نامه فرنگستان چاپ می‌شد.

۲- بررسی زمانه و زمینه آلمان در آن دوره

۳- بررسی «نامه فرنگستان»، که در این بررسی دو عامل مهم بررسی می‌شود:

الف: تاریخچه و معرفی «نامه فرنگستان»

ب: آشنایی با محتوای مقالات «نامه فرنگستان»

۴- بررسی جایگاه و اهمیت «نامه فرنگستان» با توجه به مولفه‌های بالا.



در سال‌هایی که منتهی به روی کار آمدن رضاشاه می‌شود، فضای گفتاری ایران تحت تاثیر آشفتنگیها و ناامنی‌های پس از مشروطه، جوی از ناامیدی رانسبت به اصلاح از راه قانونی و عادی ایجاد می‌کند «فکر کودتا در سرهای اصلاح طلب دور می‌زد و نظرها متوجه افق بود که ناگهان دستی از غیب بر آید و ریشه پوسیده آن دولت ضعیف و حکومت پوشالی عاجز را با یک ضربت قاطع برکند و اگر اعمال خارق‌العاده انجام نمی‌دهد، اقل امنیت را محفوظ دارد و دست راهزنان و یاغیان را از مال و ناموس مردم کوتاه نماید»^(۱)

زمینه قواعد مرسوم در این دوران در اولین نمونه رمان‌های اجتماعی در سال‌های ۱۳۰۰ شمسی ترسیم شده است. از هم‌گسیختگی اجتماعی و اخلاقی پس از مشروطه موضوع رمان‌های اجتماعی سال‌های منتهی به سلطنت رضاخان است. نویسندگان در این سال‌ها می‌کوشند با نصیحت‌های اخلاقی پس از نشان دادن وضعیت‌های اسفبار و غیر اخلاقی زمانه چاره‌ای برای نابسامانی اجتماعی بیابند. «نویسندگان این رمانها با توصیف فحشا، فساد سیاسی و اداری و ناامنی‌های اجتماعی سال‌های پس از مشروطیت، یأس عمومی از به نتیجه نرسیدن انقلاب را منعکس می‌کنند. فواحش و کارمندان مشخص‌ترین تیپ‌های معرفی شده، به وسیله این رمان‌ها هستند»^(۲)

تهران مخوف (۱۳۰۳) نوشته مشفق کاظمی از متونی است که مسائل و مشکلات این دوره را ترسیم کرده است. بهار در کتاب «تاریخ مختصر احزاب سیاسی»، استدلال‌های سیاسی مرسوم که در آن دوره، در پاسخ به مسائل و مشکلات داده میشد را معرفی کرده است. به نظر او:

«من اینجا باید به یک چیز اعتراف کنم که مکرر احتیاج به تذکار آن نشوم. من از آن واقعه هرج و مرج مملکت . . . که هر دو ماه دولتی به روی کار می‌آمد و می‌افتاد، حزب‌بازی، فحاشی، تهمت و ناسزاگویی . . . مخالفان مطلق هر چیز و هر کس رواج کاملی یافته بود. و نتیجه‌اش ضعف حکومت مرکزی و قدرت یافتن راهزنان و یاغیان در اقصای کشور و هزاران مفاسد دیگر بود. . . . معتقد شدم و در جریده نوبهار مکرر نوشتم که باید حکومت مقتدر به روی کار آید. . . . دیکتاتور یا یک حکومت قوی یا هر چه . . . در این فکر من تنها نبودم، این فکر طبقه بافکر و آشنا به وضعیات آن روز بود. . . . همه این را می‌خواستند. . . تا آنکه رضاخان پهلوی پیدا شد و من به مرد تازه رسیده و شجاع و پرطاعت اعتقاد شدید پیدا کردم. . . .»^(۳)

رضا خان در سال‌های ۱۳۰۴ تا هنگام تاجگذاری در اردیبهشت ۱۳۰۵ و حتی تا چند ماه بعد، خود را کاملاً متدین نشان می‌داد. اقدامات او در سال‌های اول سلطنتش، خواسته‌های عمومی مردم ایران در سال‌های منتهی به سلطنتش را نشان می‌دهد. «به محض تصویب طرح (سلطنت)، فروش مشروبات الکلی را ممنوع کرد؛ قیمت نان را پایین آورد؛ قماربازی را غیر قانونی کرد؛ به زنان توصیه نمود که «عفت عمومی» را حفظ کنند؛ و اجرای اصول اخلاقی را وعده داد همچنین ادعا کرد که دو آرزوی بزرگ وی در زندگی «دستیابی به صلح و امنیت برای مردم» و «اجرای شرع مقدس اسلام» بوده است»^(۴) اما اقدامات اصلاحی او در سال‌های بعد عمدتاً بر اساس الگوهای غربی عرضه شد. «رضاشاه، پس از تحکیم و تثبیت کامل قدرت سیاسی به اصلاحات اجتماعی پرداخت. اصلاحاتی هر چند نامنظم انجام داد که نشانه علاقه شدید وی به تلاش در راه ایران بود؛ ایرانی از یک سو دور از نفوذ روحانیون و نیروهای مذهبی، و دسیسه‌های خارجی، شورش‌های قبیله‌ای و اختلافات قومی و از سوی دیگر دارای نهادهای آموزشی غربی، زنان غربی مآب فعال در بیرون از خانه و ساختار اقتصادی نوین دارای کارخانه‌های دولتی، شبکه‌های ارتباطی، بانک‌های سرمایه‌گذاری و فروشگاه‌های بزرگ باشد. هدف درازمدت وی ایجاد جامعه‌های شبه‌غربی بود یا به هر ترتیب جامعه‌های که مطابق برداشت او از غرب باشد- و ابزارهایش برای رسیدن به این هدف، غیردینی‌سازی، مبارزه با قبیله‌گرایی، ملی‌گرایی، توسعه آموزشی و سرمایه‌گذاری دولتی بود»^(۵) در تجدد آمرانه رضاشاهی «تکنولوژی جدید، درمان قطعی و قادر به هر معجزه‌ای دانسته می‌شد که به محض خریداری و نصب می‌توانست همه مشکلات اجتماعی- اقتصادی را یکسره حل کند و از همین روست که ارزش‌های اجتماعی در روشهای تولیدی سنتی همچون نهادهای

دولتی یا در حقیقت علل عقب ماندگی و سرچشمه شرمساری ملی انگاشته می شوند و صنعتی شدن نه همچون یک هدف که همچون یک شیء پنداشته می شود و نصب یک کارخانه و ذوب آهن مدرن نه یک وسیله، که هدف نهایی به شمار می آید»^(۶) در این راستا رضاشاه لازمه مدرنیزاسیون را که سیاست کلان حکومت او بود تضعیف و تحدید فرهنگ دینی می دانست، به این خاطر که دخالت روحانیون در امور را مانعی در انجام برنامه های اصلاحی خود می دانست.^(۷) در این راستا او اقدامات بی سابقه ای در مخالفت و تحدید مذهب در ایران انجام داد. منع و تحدید امر به معروف و نهی از منکر روحانیون نسبت به امور، تصویب لایحه نظام اجباری در مجلس پنجم، فتح باب نظارت دولت بر تحصیلات علوم دینی با گذاشتن شرط موفقیت طلبه ها در امتحان جهت معافیت آنها از نظام اجباری و در نتیجه زیر سوال بردن استقلال روحانیت شیعی در مقابل نهادهای سیاسی، تخریب قبور ائمه توسط وهابی ها و اکتفا کردن دولت ایران فقط به بیانیه، ظاهر شدن بدون حجاب خانواده رضاشاه در عید نوروز ۱۳۰۷ در یکی از بقعه هایی که درش به ایوان آئینه باز می شد، ضرب و شتم یکی از روحانیون به نام بافقی، که در واکنش به حضور بی حجاب خانواده شاه اعتراض کرده بود، اصلاحات قضایی علی اکبر داور بر اساس ساختار قضایی جدید و انحلال کلیه ادارات و محاکم عدلیه در تمام کشور در چهاردهم اسفند ۱۳۰۵، گرفتن مشاغل سودآور ثبت اسناد از علما به وکلای غیر روحانی، تاسیس سلسله مراتبی از دادگاه های دولتی - قضاوت دولتی، کاهش روحانیون در مجلس، بی اهمیت کردن رسم قدیمی بست نشینی و تحصن در اماکن مقدس، گشودن مساجد اصلی اصفهان روی جهانگردان، جلوگیری از صدور روادید برای زائران مکه، مدینه، نجف، کربلا، دستور به دانشکده پزشکی برای کالبد شکافی، برپا کردن مجسمه های خود در میادین شهر، تصرف همه املاک و زمین های وقفی توسط دولت. در نتیجه روحانیون نه تنها در حوزه سیاست بلکه در امور قضایی، اجتماعی، و اقتصادی نیز نفوذ خود را از دست دادند.^(۸)

پس از آشنایی ایرانیان دوره معاصر با فرهنگ های دیگر کلکسیون بی از لباس در ایران وجود داشت.^(۹) با ورود رضاشاه - یک عنصر نظامی خشن به صحنه سیاست و فرهنگ ایران - وی و نخبگانش برای ایجاد وحدت ملی دست به اقداماتی زدند که از جمله آنها وحدت شکلی و ظاهری و پرداختن به شکل پوشش ایرانیان بود. ابتدا کلاهی به نام «کلاه پهلوی» را رواج دادند. ساتن این کلاه را شبیه کلاه کپی های فرانسوی می داند که در واقع می بایست نقش روابط بین کلاه های قدیم و جدید را ایفا کند.^(۱۰) «اوایل خرداد ۱۳۱۴ (رضاشاه) یک روز هیات دولت را احضار کرد و گفت: باید صورتها و ستتا غربی بشویم و باید در قدم اول کلاه ها تبدیل به شاپو شود، و پس فردا که افتتاح مجلس شورا است همه باید با شاپو حاضر شوند و در مجلس کلاه را به عادت غربی ها باید بردارند.»^(۱۱) پس از آن متحد المال در شش بند آداب و چگونگی مراسم استفاده از

کلاه شاپو ابلاغ شد. بلافاصله پس از طرح کلاه شاپو برای مردان، برنامه کشف حجاب بانوان به اجرا درآمد. صدرا لاشراف در خاطراتش می‌نویسد:

«اوایل خرداد ۱۳۱۴ (رضاشاه) یک روز هیات دولت را احضار کرد و گفت: باید شروع به رفع حجاب زن‌ها نمود و چون برای عامه مردم دفعتا مشکل است اقدام کنند شما وزرا و معاونین باید پیش قدم بشوید و هفته‌ای یک شب با خانم‌های خود در کلوپ ایران مجتمع شوید...»^(۱۲)

مراسم رسمی کشف حجاب در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ در تهران برگزار شد. در بعدازظهر این



آخرین روزهای رضاخان در جزیره موریس

روز در تحت اقدامات امنیتی و حفاظتی بسیار سنگین نخست‌وزیر و وزرا به اتفاق همسران بدون حجاب خود در مراسم افتتاح دانشسرای مقدماتی حاضر شدند. شاه خود نیز به همراه دختران بی حجابش در مراسم شرکت نمود. همزمان در شهرها دیگر هم به استانداران و فرمانداران دستور داده شد زمینه مراسم را مهیا کنند.^(۱۳)

ابزار اصلی و مؤثر حکومت رضاشاه برای کشف حجاب علاوه بر شیوه‌هایی مانند باوراندان این نکته که لازمه پیشرفت و تمدن، کشف حجاب است، زن باحجاب نمی‌تواند در صحنه‌های اجتماعی و اقتصادی فعال باشد و همچنین تبلیغ این موضوع که حکم حجاب

مربوط به اسلام نیست و به اعراب و حکومتها و خلافت‌های استبدادی گذشته بر می‌گردد، خشونت و اجبار بوده است.^(۱۴) از سال ۱۳۱۶ به بعد اخبار متعددی از شکست طرح و «ارتجاع مردم» به رضاشاه گزارش می‌شد.^(۱۵) به همین خاطر حکومت ضمن استمرار روش‌های قبل، دست به تاسیس یک سازمان دولتی برای «پرورش افکار» مردم در دی ماه ۱۳۱۷ زد. متین دفتری انگیزه تاسیس این سازمان را در کنار تربیت اخلاقی و تقویت حس غرور ملی و میهن پرستی مردم، مقدمه‌ای برای تشکیل یک حزب سیاسی مانند حزب خلق ترکیه می‌داند.^(۱۶) رضا شاه برای پر کردن خلاء فرهنگ دینی بر ترویج ملی‌گرایی و باستان‌گرایی تاکید می‌کرد. بنابراین فرهنگ سیاسی حکومت رضاشاه در بخش فرهنگ دینی مبتنی بر تضعیف و تحدید و همسو نمودن آن با سیاست‌های کلان نظام، در بخش فرهنگ ملی در راستای ترویج ملی‌گرایی و باستان‌شناسی و

تضعیف فرهنگ‌های محلی - بومی، و در بخش فرهنگ غربی در جهت اقتباس و انتقال گسترده دستاوردهای فرهنگی و تمدنی غرب بود.



۲ آلمان در سال‌های ۱۹۲۴ - ۱۹۲۶ که سال‌های انتشار «نامه فرنگستان» را شامل می‌شود در دوران جمهوری وایمار به سر می‌برد. جمهوری وایمار به نظام حکومتی آلمان طی سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳، حدفاصل پایان جنگ جهانی اول تا روی کار آمدن حکومت نازی‌ها، اطلاق می‌شود. این حکومت اولین تلاش آلمانی‌ها برای ایجاد مردم‌سالاری در آلمان بود که توسط سیاستمداران آلمانی در شهر وایمار مورد اجماع قرار گرفته بود. شکست در جنگ جهانی اول و مقصر شناختن آلمان‌ها و تصویب مبالغه‌گفتی غرامت جنگی در «ورسای» بر دوش آنها، نداشتن حق حاکمیت ملی در برخی مناطق کشور و جریحه‌دار شدن غرور ملی باعث می‌شد که آنها در این دوران فرازونشیب‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، روحی و فکری مهمی را تجربه کنند. تورم و بحران حاد اقتصادی و بیکاری توده‌ای از شاخص‌های اصلی دوره وایمار بود. اما در نیمه دهه ۱۹۲۰ اوضاع اقتصادی بهبود یافت. شکوفایی اقتصادی آلمان در سال‌های ۱۹۲۴ - ۱۹۲۸ مدیون تلاش‌ها و سختکوشی‌های ملت آلمان و نیز کمک‌های خارجی بود.^(۱۷) این دوران که به دهه ۲۰ طلایی معروف شده است در کنار شکوفا شدن اقتصاد و صنعت، در عرصه فرهنگ هم شکوفایی زیادی صورت گرفت. این رشد اقتصادی و آرامش سیاسی و توسعه فرهنگی بیشتر از هر جا در پایتخت رایش، برلین، قابل لمس بود. این کلانشهر به یکی از مراکز فعالیتهای فرهنگی و علمی اروپا تبدیل شد. تقریباً در این سال‌ها برلین در زمینه تئاتر، موسیقی و فیلم مرکز فرهنگی اروپا شد و در این مقوله برای زمان کوتاهی جای پاریس را گرفته بود.^(۱۸) اما این دهه طلایی که حتی فضای سیاسی آلمان را که به سمت نوعی انقلاب ناسیونالیستی محافظه‌کارانه می‌رفت، بهبود بخشید؛ در سال ۱۹۲۹، با بحران جهانی اقتصاد که شاخص‌اش سقوط بورس نیویورک در جمعه سیاه (۲۵ اکتبر ۱۹۲۹) بود، پایان یافت. در سال ۱۹۳۲ در آلمان ۶ میلیون بیکار بودند و فقر و گرسنگی دوباره به مسئله اصلی تبدیل شد.

هر چند آلمان‌ها در دوران جمهوری وایمار نوعی مردم‌سالاری را تجربه می‌کردند اما این دموکراسی که به شکرانه «قانون اساسی وایمار» برقرار شده بود بیشتر در زمینه فرهنگی آلمان (به‌خصوص در دوران طلایی) خودش را نشان داد.^(۱۹) چنانکه که بعضاً دموکراسی وایمار را دموکراسی بدون وجود دموکرات‌ها نام گذاشته‌اند. زیرا آنچه بیشتر از هر چیز بر اساس تحولات اجتماعی، فرهنگی، روحی و سیاسی آلمان‌ها در بطن زمینه آلمان جریان داشت نوعی حرکت ناسیونالیستی بود که با نظامی‌گری و گرایش‌های محافظه‌کارانه و راست افراطی میل ترکیبی داشت. این گرایش

در بستر شکست روحی و ملی و بحران‌های اقتصادی آلمان‌ها به وجود آمده بود. ناسیونالیست‌های افراطی شکست در جنگ و انعقاد قرارداد ورسای و انداختن پرداخت غرامت‌های جنگی بر گردن آلمان‌ها را به عهده جریان‌های چپ و یهودها می‌انداختند. آنها جنگ را محکوم نمی‌کردند بلکه این ایدئولوژی را تبلیغ می‌کردند که اگر سخت‌تر جنگیده بودیم به این مصیبت‌ها گرفتار نمی‌شدیم. (هرچند) انسان‌های معنوی و خلاق آلمان به سال ۱۹۱۸ پیدایش جمهوری را استقبال کردند و در آن برای خویش یک وطن معنوی میدیدند. این شامل نویسندگان و شاعران نیز میشد که پیش از جنگ جهانی نامی بلند داشتند، مانند توماس مان، گرهارت هاپتمان، ورفل و یاکوب واسرمان، اما در همان دهه بیستم تمایلاتی در رد نظام نوین و نتایج آن تحت تاثیر بستر تحولات روحی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آلمان‌ها آشکار گشت. اندیشه یک «انقلاب محافظه‌کارانه» حاکم بر آثار شاعران و نویسندگانی شد که در جمهوری و ایماز بیشتر، از میان رفتن نظم می‌دیدند تا شکل‌پذیری تازه ملت و زندگی آلمان را. مانند ارنست یونگر در اثرش به نام «کارگران»، شپنگلر در اثرش به نام «سقوط مغرب زمین»، در فلسفه «ماکس شلر». «ماکس شلر» در ردازش‌های نسبی که ماکس آدلر مطرح کرده بود، معتقد بود که ارزش‌ها قالبهای استوار داشته و حقایق محضی هستند جدا از برداشت انسان‌ها از آنها. مهم‌تر از همه مارتین هایدگر در اثر نخستین خود به نام «بودن و زمان»، درباره بودن و خاصه رابطه انسان با حقیقت بودن مطالبی را نوشت. . . . گرچه تقریباً هیچ یک از آنها از پیروان هیتلر نبودند، اما موجب شدند که نیروی مقاومت محافل محافظه‌کاران و ناسیونالیست‌ها بر ضد ناسیونال سوسیالیسم او به کاهش گراید.^(۲۰)

بنابراین گرایش به انقلابی راست و ناسیونالیستی با حضور یک رهبر در فضای آلمان سرگردان بود همچنان که «فیلد مارشال والتر من براوخیچ»، فرمانده کل ارتش آلمان، می‌گوید «هیتلر، سرنوشت آلمان بود و این سرنوشت، به تاخیر نمی‌افتاد». ^(۲۱) بنابراین سال‌های بین دو جنگ جهانی اروپا شاهد به وجود آمدن جریان فکری ناسیونالیسم افراطی در قالب فاشیسم و نازیسم بود این گرایش فکری ریشه در مشکلات اجتماعی و اقتصادی، ترس از بلشویسم روسیه و شکست روحیه و غرور ملی داشت. این زمینه در آلمان هیتلر را برای برگرداندن شکوه و روح آریایی و در ایتالیا، موسولینی (۱۹۲۲-۱۹۴۳) را برای به وجود آوردن شکوه و افتخار امپراتوری روم باستان به وجود آورد.



الف: تاریخچه و معرفی نامه فرنگستان

۳ نامه فرنگستان توسط مشفق کاظمی، احمد فرهاد، غلامحسین فروهر، حسن نفیسی و تقی ارانی و گروهی دیگر از دانشجویان مقیم برلن در سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴) در برلن بنیان نهاده شد. این

گروه دانشجویانی بودند که در سال‌های ۱۹۲۲ از ایران به آلمان آمده بودند و به نسل دوم «برلنیها» معروف شدند. نسل اول برلنیها افرادی بودند که پس از استبداد صغیر و اشغال آذربایجان یا به خاطر تحصیل و زندگی به اروپا آمده بودند. آنها در برلین «کمیته ملیون ایرانی» را به رهبری تقی‌زاده بنیان نهادند.

«برلنیها» عنوانی تاریخی است که محمدعلی جمالزاده به گروهی از روشنفکران و اندیشمندان ایرانی که بین سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۰ به برلین آمده بودند، داده بود. در فاصله این سال‌ها انتشار مجلاتی نوگرایانه و تجددخواه مانند کاوه (۱۹۱۶-۱۹۲۲)، ایرانشهر (۱۹۲۲-۱۹۲۷)، نامه فرنگستان (۱۹۲۴-۱۹۲۵) و علم و هنر (۱۹۲۷-۱۹۲۸) از وجود جریان‌های قوی روشنفکری در این شهر خبر می‌دهد. در حقیقت برلن نه تنها در تاریخ قرن بیستم اروپا نقش مهمی دارد بلکه جایگاه بسیار مهمی در شناخت اندیشه معاصر ایرانی نیز به خود اختصاص داده است.

«نامه فرنگستان» در ۱۲ شماره چاپ شد. تاریخ اولین شماره آن اول ماه مه ۱۹۲۴ می‌باشد در ذیل عنوان این مجله آمده است:

«مجله مصور فرنگستان ماهیانه در ۵۰ صفحه در برلین منتشر می‌شود»
پس از آن شماره ۲ در اول ماه ژوئن ۱۹۲۴، شماره ۳ در اول ماه ژوئیه ۱۹۲۴، شماره ۴ در اول ماه اوت ۱۹۲۴، شماره ۵ در اول ماه سپتامبر ۱۹۲۴، شماره ۶ در اکتبر ۱۹۲۴، شماره ۷-۸ در نوامبر و دسامبر ۱۹۲۴، شماره ۹-۱۰ در ژانویه و فوریه ۱۹۲۵ و شماره ۱۱-۱۲ در مارس و آوریل ۱۹۲۵ منتشر شد.

آنچنان که در قسمت اعلانات این مجله آمده است وجه اشتراک این مجله سالیانه یک لیره انگلستان بوده است. در شماره دوم این مجله در ذیل عنوان «اگر می‌خواهید» نوشته شده است:

«(اگر می‌خواهید) نو شوید، راه زندگانی حقیقی را بیاموزید اروپا را بشناسید «فرنگستان» را بخوانید. «فرنگستان» با سرمایه قلیل شروع به انتشار نموده. اصطلاحات مهمی که عجالتاً به واسطه عدم کفایت سرمایه انجام دادن آن ممکن نبود در نظر دارد از شماره آتیه بر عده تصاویر افزوده شود قسمتی راجع به «مد» لباس برای خانم‌های محترم ضمیمه گشته و در صورت توجه قارئین و زیاد شدن مشترکین بر عده صفحات آن نیز اضافه خواهد شد. وجه اشتراک «فرنگستان» سالیانه یک لیره انگلستان است، در صورتی که عده مشترکین به هزار و ۵۰۰ نفر برسد به ۲۵ قران و اگر از این عده نیز تجاوز نماید به ۱۵ قران تخفیف خواهد یافت»

در شماره چهار این مجله در ذیل عنوانی با نام «هوشیار باشید!» آمده است:

«این سه شماره نمونه از عقاید و افکار ماست. اگر می‌خواهید به زنده شدن روح ملی، به انقلاب اخلاقی به نهضت اجتماعی ایران کمک نمایید در فرستادن وجه اشتراک شتاب کنید.»

هر چند در سال‌هایی که «نامه فرنگستان» چاپ میشد تورم در آلمان رو به بهبود گذاشته بود و برلین دوران شکوه طلایی خود را تجربه می‌کرد، اما بیشتر هزینه‌های این مجله توسط وجه اشتراک مشترکین تامین میشده است. «نامه فرنگستان» در شماره‌های خود این نکته را در ذیل عنوان «دقت کنید» به خوانندگانش توصیه می‌کرد که «اگر می‌خواهید به سهم خود در بقای این مجله کمک کنید وجه اشتراک را بفرسودید». از سویی دیگر آنها برای تامین هزینه‌های مجله آگهی‌های تجاری نیز می‌پذیرفتند. «نامه فرنگستان» در صفحات اول خود در ذیل عنوان «چند کلمه گوش کن» مینوشت: «فرنگستان» را همه می‌خوانند. «فرنگستان» مشتری زیاد دارد. «فرنگستان» را ایران نو دوست دارد. «فرنگستان» همه جا انتشار می‌یابد. پس اگر می‌خواهی معروف شوی. مشتری زیاد پیدا کنی در «فرنگستان» اعلان کن». طبق اعلان مجله، «قیمت اعلانات» برای یک صفحه کامل یک بار (۲۰ مارک)، سه بار (۵۰ مارک)، شش بار (۹۰ مارک)، دوازده بار (۱۸۰ مارک) بوده است. تامین هزینه آماده کردن مجله برای ناشرین و مسوولین آن بسیار مهم بوده است. همچنان که انتشار «کاوه» به خاطر مشکلات مالی متوقف شد. کاوه در شماره فوق‌العاده ۳۰ مارس ۱۹۲۲ نوشت: «نظر به گرانی فوق‌العاده مخارج طبع و کاغذ و پست و مصارف زندگی و اداره و غیره، اداره کاوه مصمم بر آن شد که به خوانندگان آن اخطار نماید که اگر در سال سوم عده مشترکین آن به دو هزار نفر نرسد، به واسطه عدم کفایت عایدات به مخارج روزنامه نمی‌تواند منتشر شود.»^(۲۲)

کاوه با اعلام تعطیلی موقت در همین شماره دیگر منتشر نشد. «نامه فرنگستان» در شماره ۶ و ۷ خود به معرفی و کلای (نمایندگی) خود پرداخته است. بر طبق آن در آشتیان، آقای میرزا عباس خان صالحی؛ ارومیه، میرزا محمد مدیر مطبعه تمدن؛ بروجرد، میرزا شهیدی؛ اصفهان، دواخانه آقا میرزا غلامرضا؛ بوشهر، آقا میرزا احمد کازرونی؛ بمبئی، آقا میرزا محمد تقی افشار و علیمحمد سمیعی؛ تبریز، اداره آقای میرزا محمد علی خان تربیت و سرتیپ‌زاده؛ خمین سلطان‌آباد، میرزا جواد خان باشی رئیس پست؛ رشت، آقای میرزا اسمعیل خان جنگلی سبزه میدان؛ شیراز، تجارخانه ضیائیان (آقای میرزا ضیاءالدین ضیائیان) و کتابخانه آدمیت؛ طهران، آقای میرزا حسین‌خان نفیسی و مشرف الدوله نفیسی؛ عراق، میرزا محمد علی‌خان قائم مقامی؛ قاهره، حاج محمدجعفر بیات شیرزای؛ کرمان، مدیر تجارخانه سروشیان؛ محمره، محمد کاظم کازرونی؛ کرمانشاهان، آقای توکلی رئیس اداره تلفن؛ مشهد، کتابخانه نصرت و کتابخانه زوار؛ همدان، محمد حسن آذری نمایندگی «نامه فرنگستان» میباشد.

«نامه فرنگستان» در شماره ۱۰-۹ خود در مقالهای با عنوان «سیاست استعماری ممالک اروپا در عصر حاضر» نوشته مشفق کاظمی از گروه‌های سنتی به خصوص روحانیت به عنوان گروهی نام می‌برد که دولت را مجبور کرده است مانع پخش مجله در ایران شوند.^(۲۳)

ب: آشنایی با محتوای مقالات نامه فرنگستان

ذکر عناوین مطالب و نویسندگان این مجله در فهرست شماره‌های آن برای آشنایی با این مجله مفید به نظر می‌رسد. در شماره اول این مجله مطالبی با عنوان‌های «ما چه می‌خواهیم؟»؛ «انقلاب اجتماعی عدم‌امکان انقلاب با اوضاع فعلی، لزوم ظهور دیکتاتور» نوشته مشفق کاظمی؛ «زنان ترک» نوشته احمد فرهاد؛ «کاپیتولاسیون» نوشته غلامحسین فروهر؛ «جنگ با طبیعت» نوشته ابراهیم مهدوی؛ «نزاع بین قوه اقتصاد و اقتدار دولت» نوشته علی اردلان؛ «ورزش در آلمان» نوشته احمد فرهاد؛ «دانستنیها» پرویز کاظمی؛ «جشن نوروز در برلن» نوشته شده است. «نهضت بر ضد هادیان بی‌سواد نهضت حقیقی ایران است» نوشته مشفق کاظمی؛ «تربیت زن» نوشته احمد فرهاد؛ «راه نجات» نوشته پرویز کاظمی؛ «انتخابات آلمان» نوشته احمد فرهاد؛ «اعمال شیمیایی در عکاسی برجسته» نوشته تقی ارانی؛ «اسلحه جنگ آتیه» نوشته غلامحسین فروهر؛ «ورزش در

آلمان» نوشته احمد فرهاد بعضی مطالب شماره دوم این مجله است. در شماره سوم این مجله مطالبی مانند «محافظه کاران افراطی» از مشفق کاظمی؛ «تربیت زن» از احمد فرهاد؛ «تاریخ جرائد اروپا در قرن حاضر» از غلامحسین فروهر؛ «نامه سرگشاده به نویسندگان ترک آقای سلیمان



نخلیف» از رضازاده شفق؛ «نزاع بر سر نفت» از پرویز کاظمی؛ «مدارس قدیمیه را باید بست» از ابراهیم مهدوی؛ «یک معجزه تازه علم» از احمد فرهاد؛ «موسیقی و تئاتر» از مشفق کاظمی نوشته شده است. «مطبوعات ایران» نوشته مشفق کاظمی؛ «تاریخ جرائد اروپا در قرن حاضر» نوشته غلامحسین فروهر؛ «موجودات ذره‌بینی» نوشته ابراهیم مهدوی؛ «قوه تولید» نوشته علی اردلان؛ «مقاله نویسی تقی خان با اصول محافظه‌کاری» نوشته حسن نفیسی؛ «راديو چیست» و «مخابره با مریخ» نوشته احمد فرهاد از عناوین مطالب شماره چهار این مجله می‌باشد. در شماره پنج «نامه فرنگستان»، «لکه‌نگین» از مشفق کاظمی، «تعرفه‌های گمرکی» از غلامحسین فروهر، «شمه از داستان ورزش در اروپا» از پرویز کاظمی، «زبان فارسی»، «یک فصل از تربیت روحانی: موسیقی» از احمد فرهاد، «عجایب علم» از تقی ارانی، «برق در بدن» از وهاب مشیری، «ایران

در نظر اجانب پس از فاجعه جمعه ۲۷ سرطان» از مرتضی یزدی زاده، «نمایشگاه و مبله» از حسن نفیسی، «منظره میدان توپخانه»، «آذربایجان» از تقی ارانی، «برای سرهایی که بوی قورمه سبزی نمی دهند» عناوین این شماره است. «راه عملی عمومی کردن تعلیمات در ایران» نوشته غلامحسین فروهر، «انسان چگونه بر آسمان‌ها چیره شد» نوشته پرویز کاظمی، «فلاحت علمی و عملی» نوشته ابراهیم مهدوی، «مکتوب از طهران» نوشته روح‌الله میکده، «نسوان نوازی» نوشته حسن نفیسی، «شمه‌ای از داستان ورزش در اروپا» نوشته پرویز کاظمی، «مجمع اتفاق ملل» نوشته علیمحمد شیبانی، «حکایت» نوشته علی نوروزی، «مومیایی قرن بیستم» و «کشتی کلمبوس» از عناوین مطالب شماره شش این مجله می‌باشد. در شماره ۸-۷ آن می‌توان مطالبی با عناوین «مدرسه توانایی: سربازخانه» از احمدفرهاد، «آنا تول فرانس (عمرخیام فرانسه)» از جمالزاده، «چگونه به جلو باید رفت (ترقی برای ایران بدون راه آهن محال است)» بقلم علی اردلان، «قانون انتخابات» از مشفق کاظمی، «سوال ادبی» از جمالزاده، «به دختران ایرانی»، «انقلاب فلاحی مفهوم انقلاب، عمومی شدن کار، تغییر وضع مالکیت» به قلم ابراهیم مهدوی، «مختصری از تاریخ و مرام سوسیالیسم»، «ورزش در ایران»، «مجمع اتفاق ملل»، «ایرانیان حیفا»، «روابط اقتصادی ایران و آلمان»، «سیاحت علمی»، «برای سرهایی که بوی قورمه سبزی نمیدهند (توصیف شهر نیویورک)» را خواند. «طرز نگارش زبان فارسی» نوشته میرزا محمدخان قزوینی، «نسوان نوازی» نوشته دکتر حسن نفیسی، «شرایط فرستادن شاگرد بفرنگ» نوشته جمالزاده، «مزدچيست و مزدور کیست» نوشته دکتر علامیر، «سیاست استعماری ممالک اروپا در عصر حاضر» نوشته مشفق کاظمی، «مختصری از تاریخ و مرام سوسیالیست» نوشته غلامحسین فروهر، «بازهم نمونه از کوشش و پشتکار اروپایی» نوشته پرویز کاظمی، «چطور پول آلمان ثابت شد» نوشته علی اردلان، «ورزشکاران یا سلاطین امروز دنیا»، «سن زمین»، «زنان ایرانی»، «قوت ابرت رئیس جمهور آلمان» و «برای سرهایی که بوی قورمه سبزی نمیدهند» از عناوین فهرست مطالب و نویسندگان شماره ۱۰-۹ «نامه فرنگستان» میباشد. در شماره ۱۲-۱۱ مطالبی تحت عنوان «پس از یکسال»، «لزوم جدایی امور مذهبی از مسائل سیاسی (جریانات اخیر فرانسه - ترقیات ترکیه - ملیت مافوق همه)»، «مزدچيست و مزدور کیست» بقلم دکتر علامیر (مستشار سفارت ایران در برلن)، «مطبوعات جدید» نوشته آقا میرزا محمدخان قزوینی، «چگونه رسوم ملی ایران از بین می‌رود» از پرویز کاظمی، «هم‌مذهبان ما!!» (سیاست ترکیه جدید نسبت به ایران)، «گوبینو و ایران» نوشته علی نوروز، «نیاگارا چگونه رام شد» ترجمه احمدفرهاد، «یک آبشار چقدر می‌ارزد» نوشته احمد فرهاد چاپ شده است.

همچنان که عناوین فهرست مطالب «نامه فرنگستان» نشان می‌دهد؛ ترقی، انقلاب اخلاقی،

نهضت اجتماعی، روح ملی، حقوق زنان، تربیت و پرورش فکر و جسم، تبلیغ شیوه‌های زندگی مدرن، تبلیغ ورزش، مبارزه با خرافه، نقد مذهب، لزوم اصلاحات از بالا، مبارزه با حضور روحانیت در عرصه اجتماعی، ترویج هنر، آشنایی با سازمان‌های جدید مانند مجمع اتفاق ملل و گمرک، ترویج شیوه آموزشی جدید، نقد مطبوعات و جریان‌های فکری داخلی، نقد فضای سیاسی و اجتماعی ایران، مبارزه با عقب ماندگی، استعمار، تبلیغ علم و تکنولوژی، تبلیغ کار، گسترش مدارس، حضور زنان در اجتماع، تبلیغ آزادی زن با فرهنگ اروپایی با اخلاق و منش ایرانی، ترویج عدم لزوم حجاب، ترویج علوم و فنون اروپایی، تبلیغ نظام اجباری، تبلیغ آموزش اجباری و رایگان، ترویج زبان فارسی، آشنایی با شهرهای مهم اروپا و آمریکا؛ تبلیغ مد، قانون، ملی‌گرایی و مخالفت با حرکت‌های تجزیه طلبانه، مبارزه با کاپیتولاسیون، ملی کردن نفت از مهم‌ترین مفاهیم، موضوعات موجود در «نامه فرنگستان» می‌باشد.

«نامه فرنگستان» در سرمقاله اولین شماره خود در ذیل عنوان «ما چه می‌خواهیم» می‌آورد:

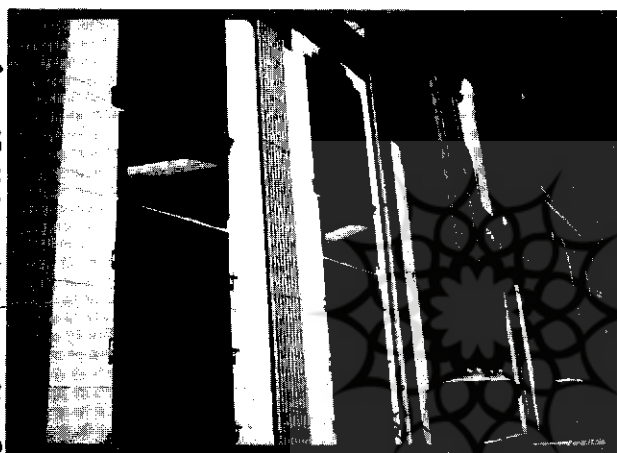
«ایران از خواب دراز چندین قرن بیدار می‌شود. چند نفر جوان ایرانی که سعادت خود را توأم با سعادت ایران می‌دانند گرد هم جمع آمده می‌خواهند با دریدن پرده جهل و خرافات ایران را به برخاستن از این خواب غفلت کمک نمایند. خوشبختانه یا بدبختانه ما امروز در محیط آزادی‌زدگانی می‌نماییم که در آنجا خرافات سلطنت ندارد. . . . بیاید ایران را برای یک انقلاب اخلاقی که ما را از انسان قرون وسطی با انسان قرن بیستم ترقی دهد مستعد کنیم. ما همه جوانیم، ما همه امید‌زدگانی داریم؛ ما همه می‌خواهیم سالیان دراز با سربلندی و افتخار بگذرانیم، ما همه یک آرزو داریم و همه بطرف یک مقصود می‌رویم، سلطنت فکر جوان بر فکر پیر ما نمی‌ترسیم ما بظفر خود مطمئنم زیرا حق با ما است. . . ما می‌خواهیم ایران را اروپایی نماییم؛ ما می‌خواهیم سیل تمدن جدید را بطرف ایران جریان دهیم؛ ما می‌خواهیم با حفظ مزایای اخلاقی ذاتی ایران این سخن بزرگ را به کار بندیم: ایران باید روحا جسما ظاهرا باطناً فرنگی مآب شود.»^(۲۴)

یکی از مهم‌ترین مقالات این مجله که در حقیقت مشخص‌کننده جریان فکری این مجله تا آخرین شماره آن شد و بعدها به عنوان نماد فکری «نامه فرنگستان» معروف شد مقاله «انقلاب اجتماعی عدم امکان انقلاب با اوضاع فعلی - لزوم ظهور دیکتاتور - دیکتاتور عالم جدی» به قلم مشفق کاظمی بود که در شماره اول آن چاپ شد. مشفق کاظمی در این مقاله می‌نویسد:

«حالا چندی است در ایران رسم شده است بگویند باید انقلاب کرد. باید خون ریخت اما چطور و چه سان؟ مشهدی احمد بقال که زندگانی خود را رفتن روضه، گرفتن دوسه زن، اطاعت کور کورانه آخوند محل می‌داند، قادر به انقلاب کردن نیست. . . . تنهاراهی که در بدو امر بنظر می‌آید بتواند باعث انقلاب گردد تربیت و سیر تکامل تدریجی است. البته این طریق بهترین و مشروع‌ترین

وسیله انقلاب است اما همانطوری که می‌بینیم تدریجی است در صورتی که خرابی اوضاع فعلی، عقب‌ماندگی از دنیای امروزی دیگر فرصت تحمل باقی نمی‌گذارد و از طرف دیگر اروپایی هم که حاضر نخواهد شد دست روی دست گذارده منتظر شود تا با او رسیده هم قدم گشته یا پیش بیفتیم . . . در میان تمام و کلا، چهار پنج نفر تحصیلکرده صحیح وجود دارد آنها هم بر اثر اختلاف مسلک ممکن نیست بتوانند با هم کار بکنند و مخصوصاً بعضی بقدری ننگینند که معاشرتشان باعث شرم و خجالت است وقتی که ملت و وکلا نتوانند در ده‌های مملکت را درمان نمایند، به که باید متوسل شد . . . من می‌گویم در مملکتی که وضعیات آن صورت اوضاع فعلی ایران را دارد فقط فکر فرد می‌تواند نجات جامعه را باعث شود فکر فرد عمل فرد، ولی این فکر از طرف که و عمل با چه

طریقی باید باشد. مسئله ساده نیست تکان دادن یک جامعه خموده سهل پیش نمی‌رود باید فکری اندازه عمیق و عمل بیحد متین باشد. همان طوری که حکومت اکثریت عالم در همه موقع نجات ملتی را باعث شده حکمفرایی اکثریت جاهل به تصدیق تاریخ ۱۸ ساله مشروطیت ایران مایه



نمونه معماری دوره رضا شاه با الهام از معماری باستانی

عقب‌ماندگی ایران گردیده است در محیطی که در صد نفر آن به زحمت یک نفر سواد فارسی دارد چگونه می‌توان تکیه به اکثریت و حکومت پارلمانی نمود در محیطی که هر بی‌سواد جاهل نه تنها در اطراف سیاست ایران بلکه در اطراف سیاست عالم اظهار عقیده می‌کند چگونه رای اکثریت می‌تواند حکومت کند در محیطی که به نام آزادی قلم و ملت هر جاهل متملقی قلم در دست گرفته نه روزنامه بلکه فحش نامه اداره کرده به عرض و ناموس دزد و غیر دزد حمله می‌کند چه شکل می‌توان به اکثریت عقیده داشت، در محیطی که قانون صحیح وجود ندارد. در محیطی که هر آخوند بی‌سواد محکمه باز کرده مردم را تکفیر نموده زن را بخانه حرام می‌کند چه قسم ممکن است حکومت قانونی ترتیب داد! باید یک صاحب فکر، فکرنو، زمام حکومت را در دست گرفته با یک عمل، عمل تازه خاتمه با این وضعیات بدهد . . . ولی صاحب یکچنین فکر و یکچنین عمل از میان چه قبیل اشخاص باید بر خیزد؟ . . . آنها آخوند یا بازاری و کاسب نمی‌توانند باشند . . . به عقیده من یکچنین شخصی از میان افراد تحصیلکرده امروزی مخصوصاً آنهاهی که به محیط اروپا کاملاً آشنا

هستند باید برخیزد. برای او دو صفت لازم است جدیت و علم. موسولینی رئیس الوزرای فعلی ایتالیا دیکتاتور است موسولینی هر دو صفت را داراست موسولینی هم معلومات دارد و هم جدیت موسولینی ظاهراً به پارلمان عقیده دارد ولی در مواقع لزوم با تهدید اکثریت برای خود تهیه کرده لوائح پیشنهادی دولت را می‌گذارند یکچنین دیکتاتوری هم ایران لازم دارد. تکیه با اکثریت همان طوری که گفته شده بی‌نتیجه است در محیطی که غالب مردم معنی پارلمان و مشروطه را نمی‌فهمند حکومت قانون صورت نخواهد گرفت، در محیطی که وکلای آن هر دقیقه تغییر عقیده می‌دهند در محیطی که حزب و مسلک وجود ندارد دولت مسوول نمی‌تواند تشکیل شود. . . . اگر انقلاب ایران صحیح صورت گرفته بود یک چنین نتایج تلخی برای ما باعث نگردیده اگر تقاضای آزادی حقیقه از حلقوم افراد ایرانی بر خاسته بود اوضاع هیجده ساله مشروطیت با این طریق ننگین و شرمگین نبود. انقلاب ناقص بود اکثریت مردم جاهلانه قدم در این میدان گذارده نفهمیدند چه می‌خواهند و اگر با وضع فعلی پیش رود شاید صد سال دیگر هم اهالی طهران و سایر ولایات بالاخره هم نفهمند چه خواسته و چه بدست آورده‌اند. . . . اگر می‌خواهید انقلاب کنید اگر می‌خواهید سدهای راه ترقی معارف را از میان بردارید اگر می‌خواهید روزی لذت آزادی را که امروز اروپایی در آغوش دارد بچشید دیکتاتور عالم تولید کنید دیکتاتور عالم، دیکتاتور ایده‌آل دار، با هر قدم خود چندین سال سیر تکامل را پیش می‌برد. . . . یک چنین مجلسی که صندلی‌های آن چندین هزار تومان خرید و فروش می‌شود، یک چنین مجلسی که برگزیدگان ملت! جز پر کردن جیب خود و داخل نمودن اقوام در ادارات از آن نظری ندارند، یکچنین مجلسی که محل پر حرفی چندین نفر آخوند و کلاهی بی‌سواد است باید بسته شود در تحت عنوان حکومت مطلقه «دیکتاتوری» همه چیز قابل تحمل است. . . .» (۲۵)

موضوعات «حقوق زنان» یکی از مهم‌ترین مطالب نوشته شده در «نامه فرنگستان» بود. آنها در این مقالات عمدتاً بر حقوق زنان، حضور آنها در عرصه اجتماعی، تربیت آنها و تحصیل زنان به عنوان گروهی که بنیان خانواده و اجتماع ایرانی بر دوش آنهاست، تاکید می‌کردند نویسندگان «نامه فرنگستان» زنان اروپایی و ترک را به عنوان الگو به زنان ایرانی معرفی می‌کردند. «احمد فرهاد» در مقاله‌ای با عنوان «زنان ترک» در شماره اول مینویسد:

«انقلاب اخلاقی ترک اول زن را سعادتمند نمود، آزادی او را پس داد زیرا قائدین جوان ترک تشخیص داده بودند که سعادت زن سعادت جامعه، آزادی زن آزادی مملکت است. . . . ترک بسرعت ترقی می‌نماید زیرا پیشوای آن فکر جوان است. فکر جوان نیز باید قائد ایران گردد، جوان باید انقلاب کند. انقلابی که پیشوای آن آخوند بی‌سواد باشد ایران را سعادتمند نخواهد کرد. . . . اروپایی ایرانی را وحشی می‌داند زیرا زن روح بخش را در شرع عام چوب میزند معلم

حقوق دارالفنون برلن سر درس در حضور متجاوز از پانصد نفر شاگرد از ممالک مختلفه عالم میگوید: در ممالک نیمه وحشی عالم مانند ایران هنوز تنبیه جسمانی زن معمول است. . . امروز همه بر اهنمایی یک فکر جوان که قبل از هر چیز سعادت و خوشبختی ترک را می خواهند بجلو می روند هر کس که با این سیر ترقی مخالفت نماید مانند کسی که بخواهد بر خلاف جهت سیل شنا کند محو و نابود می گردد. . . زن در اروپا قدم بقدم در زندگانی با مرد کار می کند. از تمام حقوقی که مرد داراست زن نیز برخوردار می شود. در اداره مملکت شرکت دارد. کاشفین و مخترعین بزرگ برای سعادت بشر تهیه می کند»^(۲۶)

همین نویسنده در شماره دوم «نامه فرنگستان» در مقاله ای با عنوان «تربیت زن» با اشاره به کشور ترکیه و تغییر و تحولاتی که این کشور به سمت ترقی و پیشرفت اجتماعی برداشته است از ایرانیان می خواهد که آنان ترکیه را عنوان مدل توسعه برگزینند. احمد فرهاد می نویسد:

«نظر خود را از ایران قدری دور کرده بدول همسایه توجه کنیم. زن ترک را ببینید که بندرقیت چندین ساله را پاره کرده و امروز آزادانه با قدرت های تند در ترقی ملت ترک می کوشد. دختر ترک آزاد است که مانند مردان در هر کار دخالت کند دختر ترک بمدرسه می رود، داخل هیات های ورزشی می شود زبان خارجی یاد می گیرد، مقاله می نویسد نطق می کند. از دیدن مرد درنگش سرخ نمی گردد پوشاندن چهره زیبای خود محکوم نیست تحصیل در او نیورسیته موجب بی دینیش نمی شود، خلاصه بقدری از حقوق اجتماعی برخوردار می گردد که نوشتن آن فقط حس تأسف خواهران ستم دیده ما را بیدار خواهد کرد. . . باید دید ترک ها با ما چه فرقی دارند ترک ها مشرقی هستند و شاید اگر اخلاق از ما خیلی دور باشند از حیث تعصب از ایرانی ها گوی سبقت رار بوده اند. با وجود این جوانان و دختران ترک در عرض چند سال بطوری در آزادی خود و گسستن بندهای رقیبت کوشیدند که امروز از هر حیث با مردان مساوی می باشند. . . ما باید از این سرمشق ها عبرت بگیریم و بخود آیم. . . تاروزی که مادران ایرانی عالم نبوده و بسر تربیت اخلاقی کودک خود آشنا نباشند فرزندان خوش اخلاق بعرصه نمی رسند مادر تربیت شده اولاد صحیح الفکر تربیت می کند و مادر جاهل فرزندان بی تربیت و کودن به رشد می رساند. . . اگر زن ایرانی تربیت شود دیگر ایران مردنی نیست. . .»^(۲۷)

حسن نفیسی در مقاله های با عنوان «نسوان نوازی» در شماره ۱۰-۹ «نامه فرنگستان» به مسئله حجاب و مضرات و مفساد آن برای زنان ایرانی پرداخت. نفیسی و بسیاری دیگر این استدلال را در مباحثشان مطرح می کردند که حجاب مربوط به اسلام نبوده است، بلکه به خاطر منافع روحانیت و اشراف در ایران ریشه گیر شده است.^(۲۸) او سپس در همین مقاله به مضرات اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی حجاب برای جامعه ایرانی تحت عنوان مفساد حجاب پرداخته است و آن را به عنوان

بزرگترین دشمن ایران معرفی کرده است، به نظر او:

«حجاب خانواده را می‌کشد، چون خانواده اساس ملیت و وطن پرستی و زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد ناچار ما از تمام این نعمت‌ها محرومیم. حجاب مانع حسن خانوادگی و رفت و آمد خانواده‌ها به همدیگر می‌شود. حجاب باعث بدبختی افراد بشر است. دو نفر وقتی می‌توانند زن و شوهر بشوند یعنی در زندگی شریک غم و شادی باشند که قبلاً یکدیگر را شناخته و با اخلاق هم کاملاً آشنا باشند. شما وقتی یک نفر نوکر لازم دارید تا او را نبینید از حالش جو یا نشوید و نپسندید یقیناً استخدام نخواهید نمود، همچنین یک نفر تاجر تا با شخصی آشنا نباشد و کاملاً او را امین نداند ممکن نیست با او شرکت کند. اگر استخدام نوکر و قبول شریک تجارت بدون سابقه آشنایی ممکن نیست چطور ممکن است زناشویی بدون آشنایی صورت گیرد و چگونه از زن و شوهر می‌توان انتظار داشت که تمام عمر نسبت به یکدیگر مهربان و باوفا باشند؟ (از سویی دیگر) از نقطه نظر اقتصادی حجاب مولد فقر در مملکت است. در نتیجه حجاب زن‌ها از کار ممنوعند قسمت اعظم کارهایی که از زن ساخته است و در سایر ممالک دنیا بعهد زن‌ها محول می‌شود مخصوصاً دکان‌داری، در ایران به وسیله مردها انجام می‌یابد و کارهایی که مرد باید انجام بدهد بلا متصدی مانده است». ^(۲۹) مشفق کاظمی در بخشی از مقالهای با عنوان «مطبوعات ایران» در انتقاد به مقاومت ایرانی‌ها در برابر «تربیت زنان» مینویسد:

«ایرانی عقیده یک میلیارد جمعیت متمدن کره ارض را قبول نمی‌کند همه اگر به تربیت زن عقیده داشته باشند یک میلیون کور و کچل و چلاق و تریاکی ایرانی می‌خواهد به اسم ناموس از تربیت آنها جلوگیری کرده و تصور می‌کند تمام دنیا چشمش را به صد هزار زن‌های محروم از تربیت او دوخته است. . .» ^(۳۰) اندیشه استقلال در عرصه داخلی و خارجی و ملی‌گرایی متجددانه یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های نویسندگان «نامه فرنگستان» در زمان انتشار آن بود که تحت عناوین موضوعاتی مانند کاپیتولاسیون، مساله آذربایجان به طرح آن می‌پرداختند.

غلامحسین فروهر در مقالهای با عنوان «کاپیتولاسیون - تعریف و مبداء کاپیتولاسیون. کاپیتولاسیون در ایران. آیا ممکن است کاپیتولاسیون را لغو کرد؟» ابتدا به تعریف کاپیتولاسیون می‌پردازد و سپس وضعیت ایران را نسبت به این موضوع شرح می‌دهد به نظر او:

«کاپیتولاسیون عبارتست از قراردادهایی که منافع اتباع دول مسیحی را در ممالک اسلامی حفظ نموده، به نمایندگان آن دول حق می‌دهد که در مواقع لازمه، در امور اتباع خود به خصوص امور قضایی آن مداخله کنند. . . دولت ایران آخرین دولت اسلامی است که این حق را برای دول اروپایی شناخته است. . .» ^(۳۱)

نویسندگان «نامه فرنگستان» سپس به این موضوع اشاره کرده است که به رسمیت شناختن این

حق برای دولت‌هایی که آن را می‌پذیرند لطمه بزرگی بوده به این خاطر که استقلال آن را به خطر می‌اندازد بنابراین این دولت‌ها باید به هر نحوی که شده این قرارداد را لغو نمایند.^(۳۲) فروهر سپس تنها راه لغو این قرارداد را تصویب قوانین جدید داخلی و لغو محاکم و قوانین سنتی می‌داند که به نظر او علت اصلی عقب‌ماندگی ایران بوده است.

«(اما) اگر می‌خواهیم آزاد باشیم اگر می‌خواهیم بفلان انگیزی یا آمریکایی بگوییم تو باید مطیع قانون داخلی ما باشی باید قوانین لازمه با اصول جدید و وضع نموده محاکمه عدلیه صحیح تاسیس کنیم باید خود را از تحت نفوذ ملاءهای ریاکار خلاص سازیم باید به خرافات و اوهام پشت پا زده کهنه‌پرستی را رها کنیم چه تمام بدبختی ما مقید بودن به قیود کهنه هزار ساله است.»^(۳۳)

در آن زمان تحت تاثیر ضعیف شدن دولت مرکزی و آشوبهای داخلی، خطر تجزیه ایران به یک بحران اساسی تبدیل شده بود که گروه‌های فکری و سیاسی گوناگون از آن ابراز نگرانی می‌کردند. «نامه فرنگستان» نیز به خاطر مشی ملیگرای خود در مقالات گوناگون به این موضوع می‌پرداخت. به عنوان مثال در همان سال‌ها نویسندگان ترک در مورد آذربایجان ادعایی می‌نمودند که باعث می‌شد نویسندگان این مجله در مقالات و نامه‌های خود این مواضع را نقد کنند و به ریشه‌یابی و ارائه راهکار برای آن پردازند. «نامه فرنگستان» در شماره ۱۲-۱۱ خود مقاله یکی از این نویسندگان ترک به نام «سلیمان نظیف» را که در یکی از نشریات ترک در ۲۴ رمضان ۴۳ در استانبول چاپ شده بود، تحت عنوان مقالهای با عنوان «هم‌مذهبان ما!!! (سیاست ترکیه جدید نسبت بایران» چاپ کرد. «نظیف» در مقالهاش نسبت به بخش قابل توجهی از سرزمینهای ایرانی ادعاهایی را مطرح کرده بود.^(۳۴) «نامه فرنگستان» پس از آوردن متن مقاله او به ارائه این راهکار می‌پردازد که: «مقاله فوق بهتر از هر شرح مبسوطی مقصود سیاستمداران ترک را نسبت بایران بیان می‌نماید. در همان موقعی که ایرانیان از شدت ساده‌لوحی و عدم وقوف به سیاست فتح قشون ترک را در مساجد جشن می‌گیرند ترکان با انتشار این قبیل مقالات افکار عامه را بر علیه ایران تجهیز مینمایند. ما نمی‌خواهیم با انتشار مقالاتی شبیه مقالات فوق افکار عامه را بر علیه ترکان تحریک بنماییم بلکه فقط می‌خواهیم گوشزد نماییم که ایرانیان نیز باید فکر اتحاد اسلام و هم‌مذهبی را کنار گذاشته به احساسات ملی و تاریخی کهن خود تکیه نمایند.»^(۳۵)

«تقی‌ارانی» یکی دیگر از نویسندگان «نامه فرنگستان» در یکی از مقالات خود با عنوان «آذربایجان» در شماره پنجم «نامه فرنگستان» به ریشه‌یابی و ارائه آذربایجان، نقد نویسندگان ترک، ریشه‌یابی این ادعا و همچنین ارائه راهکار برای متصدیان امور داخلی پرداخت. به نظر ارنانی:

«آذربایجان چنانکه از اسمش پیدا و آشکار است مظهر آتش مقدسی است که روشنایی فکر و حرارت روح ایرانی را در ادوار مختلفه بعالمیان نشان داده ثابت نموده است که این نژاد دارای

احساسات و ذوق مخصوصی است که نظیر آن در ملل دیگر کمتر مشاهده می‌شود. « (۳۶)

ارانی سپس نقش ایرانی‌ها را در متمدن کردن و اسلام آوردن ترک‌ها به جوانان ترک یادآوری کرده و از آنها می‌خواهد که افراد حق‌شناسی باشند و همواره حقوق ایرانی‌ها را مدنظر داشته باشند. به نظر ارانی عثمانی بیشتر از هر چیز به خاطر موقعیت طبیعی خوبش ترقی کرده است بنابراین نباید زیاد مغرور شود. سپس این نکته را به ترک‌ها در مورد اختلافشان با ایرانی‌ها و نقش استعمار در این میان گوشزد می‌کند که: «تصور نکنند که اگر با ایران مخالفتی کنند نتیجه مفیدی خواهند گرفت زیرا دیگر دنیا ایران و ترک را بحال خود نمی‌گذارند و سیاست دول مستعمرات طلب اروپایی در جزئیات کارهای ما دخیل خواهد بود در اینصورت واضح است که از این قبیل کدورت‌ها استفاده نموده ضرر کلی بدو ملت ایران و ترک وارد خواهند کرد، پس شرط وطن‌پرستی هر یک از افراد ایرانی و ترک اینست که برای استحکام مراسم مودت این دو ملت کوشیده باجنبیان مجال استفاده ندهند. « (۳۷)

نویسنده سپس ترویج زبان فارسی در آذربایجان را به عنوان یک راه‌حل داخلی به متصدیان امور پیشنهاد می‌دهد. «همچنان که در استدلال ارانی مشاهده می‌شود «استعمار» یکی از موضوعات مورد توجه نویسندگان «نامه فرنگستان» در مورد مسائل داخلی و خارجی ایرانیان و شرق بوده است. آنها در مقالات گوناگونی سیاست‌های استعماری کشورهای اروپایی را نقد می‌کردند و از ایرانیان می‌خواستند سیاست مستقل و هوشمندانه‌ای در برابر استعمار در پیش بگیرند. مشفق کاظمی را که می‌توان مهم‌ترین نویسنده «نامه فرنگستان» در سال‌های انتشارش نامید، در مقاله‌های با عنوان «سیاست استعماری ممالک اروپا در عصر حاضر» در شماره ۱۰-۹ این مجله پس از بیان تاریخچه‌ای از استعمار، به اتفاقات پس از جنگ جهانی بین‌الملل (اول) پرداخته و سیاست‌های شکل گرفته پس از جنگ در میان کشورهای اروپایی نسبت به مستعمرات را تحلیل کرده است. مشفق کاظمی درباره هدفش از نوشتن این مقاله مینویسد:

«اساساً قصد ندارم که در این مقاله تاریخ سیاست ممالک انگلیس و فرانسه و ایتالیا را در موضوع مستعمرات شرح دهم بلکه فقط می‌خواهم صورت فعلی این سیاست را در این ساعت حاضر توضیح داده اذهان خوانندگان محترم را بر خطراتی که در حال کنونی ممالک شرق عموماً و ایران خصوصاً می‌باشد متذکر شوم. « (۳۸) او سپس به شرح تاریخ استعمار پرداخته است و رابطه دول اروپایی را نسبت به همدیگر و سیاست‌هایشان را نسبت به کشورهای شرقی و مستعمره پس از جنگ بین‌الملل (اول) تحلیل کرده است. به نظر او:

«جنگ بین‌الملل تقریباً بطور کلی شکل سیاست قبل از جنگ سیاستمداران اروپا را تغییر داد. قبل از جنگ دخالت در امور ممالک ضعیف از طرف دول معظمه و تقسیم آنها مابین خود امر طبیعی شده و به استناد اینکه قوی حق غلبه بر ضعیف را دارد این مسائل بطور علنی انجام می‌گرفت. یعنی

چون اروپایی خود را محق به حکومت کردن بر آسیایی و سایر ملل ضعیف عقب مانده دانسته برای هدایت آنها خلق شده تصور می کرد اغلب پس از اتحادهای مخصوص هر کدام برای خود قسمتی را با اسم مستعمره و یا منطقه نفوذ قائل شده تصرفات مالکانه در آن می نمودند. برای مثال بهتر از همه قرارداد ۱۹۰۷ میلادی مابین روس و انگلیس و تقسیم ایران به سه منطقه و مسئله مراکش و مصر مابین فرانسه و انگلیس است. یک تغییر بزرگ که در نتیجه جنگ خونین ۱۹۱۷-۱۹۱۴ حاصل گردید یعنی انقلاب روسیه باین سیاست و شکل قدیمی آن خاتمه داد. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه... نه تنها روسیه را که یکی از ارکان بزرگ این سیاست در زمان قبل از جنگ بود از میان برد بلکه آنرا به صورت یک مخالف قوی این سیاست گرچه ظاهراً هم باشد تغییر داد. (۴۰)

نویسنده سپس به بیان ترس کشورهای اروپایی مانند انگلیس و فرانسه از بلشویسم روسیه و تاثیر آن بر جنبشهای استقلالطلبانه شرق پرداخته است هر چند به نظر او اقدامات روسیه بلشویک نیز جنبه دیگر استعمار به شکل جدید با افکار آزادیخواهانه است. به نظر نویسنده به خاطر این اتفاقات رقابت کشورهای استعمارگر اروپایی در آسیا شکل جدیدی به خود گرفته است. کاظمی می نویسد:

«در ملاقاتی که چمبرلین با موسولینی رئیس الوزرای ایتالیا کرد یک قدم دیگر بیشتر گذارده معلوم شد حکومت فاشیست هم عملیات انگلیس را پسندیده بنا بر این این اتحاد کامل مابین این سه دولت برای مبارزه با بلشویک و در حقیقت برای محکم نگاهداشتن مستعمرات و مصون داشتن آنها از هر اقدام انقلابی که توسط اهالی آن ممالک مستقیماً و یا غیر مستقیم بوسیله عمال بلشویک بعمل آید به وجود آمد با این طریق معلوم می شود که سیاست این دول مخصوصاً رقابت انگلیس و روس در آسیا تقریباً بطور کامل صورت قبلی از خود را گرفته است فقط با این فرق که روسیه امروزی با اسلحه مهمی که عبارت از عقاید افراطی و مهم تر از همه وسیله ایجاد حس آزادی خواهی در بین دول آسیایی است بر ضد انگلیس و فرانسه مشغول به عملیات شده است.» (۴۱)

کاظمی سپس سیاست های کشورهای اروپایی به خصوص انگلیس را در مخالفتش با هر گونه اقدام اصلاحی در ایران که به نظر او اقدام بلشویکی است نقد می کند. به عنوان مثال نویسنده در انتقاد به یکی از روزنامه نگاران انگلیسی که تربیت و آماده کردن قشون ایران برای ختم غائله خزع را تبلیغ و اعمال بلشویکی می انگارد می نویسد:

«معلوم نیست مقصود از این مقالات (خطر بلشویک در ایران) چیست کدام تبلیغ بلشویکی جریان دارد آیا تربیت قشون ایران برای تبلیغ عقاید بلشویکی است یا برای ختم غائله خزع ها که خود نویسنده مقاله بهتر از همه موجدین آنها را می شناسد؟!» (۴۲)

مشفق کاظمی سپس به این نکته اشاره می کند که عقاید افراطی روسیه برای ممالک آسیایی مانند ایران و افغانستان به کلی بیمناسبت و تقریباً بیمورد است. او این استدلال را برای این نکته به کار

می برد که: «البته باید جامعه ایرانی تغییر کند، باید حکومت‌های فعلی از میان بروند ولی نباید تصور کرد که اگر یک کمیسری جانشین آنها بشود کارها صورت بهتری خواهند گرفت چه نظام جامعه ایرانی اصلاً و ابداً شباهتی به نظام اجتماعی اروپا نداشته و بنابراین اشتراکی که بعقیده عده اصلاح این نظام را ممکن است باعث شود برای ایران معنایی ندارد. بعبارت واضح‌تر هنوز سرمایه‌داری وجود ندارد که سرمایه آن ضبط و برای منافع عموم به کار برده شود و اگر یک عده مفتخوار یا جمعی اشراف و شاهزاده غارتگر بی سواد که مقدار زیادی املاک را جمع کرده رعیت را آزار می‌رساند پیدا می‌شود تنها یک حکومت افراطی (رادیکال) کافی است که به دوره خودسری این آقایان خاتمه دهد.»^(۴۳) مشفق کاظمی پس از برشمردن تفاوت‌های مهم کشور ایران با جاهای دیگر، و آنچه به عنوان سیاست و نوع حکومت در ایران در شرایط فعلی اش نیاز است به این نکته اشاره می‌کند که باید

با مهارت کامل یعنی به طریقی که منافع ملی ایران در اولویت قرار گرفته باشد از رقابت روس و انگلیس استفاده کرد تا بتوان از فشار سختی که دول آسیایی از انگلیس و کشورهای استعماری تحمل می‌کنند بیرون آمد.^(۴۴) راه حل کاظمی ایجاد کردن روحیه ابتکار اروپایی در روح و روان ایرانیان است. او



نخست-جیشید: باستان‌گرایی یکی از مشخصه‌های توده‌فرنگستان بود

در ارتباط با همین موضوع قصد و هدف نویسندگان «نامه فرنگستان» را از تبلیغ اروپایی شدن شرح داده است:

«از اولین ساعتی که مجله فرنگستان تاسیس شد یعنی همین که یک عده جوان حاضر شدند بالاخره پرده‌های ضخیم که حقیقت را سخت پوشانده بود بدرند گفته و چندین مرتبه تاکید شد که باید اروپایی گردید. اشتباه نشود از اروپایی شدن تنها مقصود این نبود که باید لباس را بشکل اروپایی ترتیب داده و یا در موقع ملاقات‌آشنایان اروپاییوار دست داده احوالپرسی کرد یعنی با درک اخلاق، حالت روحیه، طرز فکر کردن، استقامت در کار ایجاد حسن ابداع و ابتکار خود را تغییر داد تا شاید بتوان در مقابل عملیات همان اروپایی قدرت مقاومت پیدا کرده با وسایل مأخوذه از خود او سدی برای پیشرفت مقاصدش تشکیل داد. از مطالعه شرح فوق که رعایت اختصار در آن کاملاً ملحوظ شده است قبل از هر چیز حالت روحیه اروپایی که بعقیده ما باید ایرانی اخذ کند

ظاهر می‌شود. . . اگر اروپایی شویم اگر بر خود و بر کار خودمان تکیه کنیم ما را به بازی نخواهند گرفت. باسقاخانه باندر و نیاز با بستن دخیل بالاخره با جهل و خرافات نمی‌توان در مقابل سیاست باریک‌بین اروپایی مقاومت کرد. باید در یک چنین موقع پیش از هر مورد وضعیت خود را در نظر داشته‌نگذاریم که یک مرتبه مخالفت جدید به موافقت تبدیل شده قراردادای شبیه قرارداد ۱۹۰۷ البته بصورتی که اوضاع حاضر دنیا اجازه می‌دهد بسته شود. . . ولی باور کنید که یک چنین مهارت و لیاقت از اولیای امور فعلی مخصوصاً آنهایی که زمام سیاست خارجی مملکت را دست گرفته‌اند امید نمی‌رود چه بالاخره اگر اشتباه نشده باشد میزان مهارت و لیاقت علم است و اطلاع و جرأت است و جسارت که بدبختانه آنها را نه از قسمت اول و نه از قسمت ثانی بهره می‌باشد. « (۴۵)

انتقاد به خرافات مذهبی، نقد به وضعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فکری داخلی از مهم‌ترین موضوعات و مطالب عمده «نامه فرنگستان» می‌باشد. مشفق کاظمی در شماره هفتم و هشتم در مقاله‌ای با عنوان «قانون انتخابات» به نقد وضعیت انتخابات و مشروطه در ایران و علل ناکارآمدی و پیشنهاد برای بهبود آن می‌پردازد. به نظر او:

«انتخابات یکی از مضحک‌ترین صورت‌ها را در میان سایر آثار مشروطه ایران بخود گرفته است. پنج دوره انتخابات یکی از یکی ناقص‌تر و بدبختانه مانند تمام مسائل به‌رغم پیشرفت‌های روزانه اروپا در هر قسمت در این قسمت هم ایران متدرجا سیر قهقراپی خود را طی نموده است. اگر در زمان انتخابات دوره اول ما نمی‌توانستیم قضاوت کنیم تاریخ تصدیق می‌کند که با وجود صنفی بودن دوره اول بیشتر با صحت انجام یافته تا بعد و امروز اکثریت با سواد ملت می‌داند که انتخابات دوره چهارم و پنجم با چه وسایل صورت گرفته است. سابقاً همه گفته‌ایم اینها خود بهترین دلیل عدم‌رشد و بلکه انحطاط ملت ایران می‌باشد. « (۴۶)

به نظر کاظمی مهم‌ترین عاملی که می‌تواند مسئله عدم‌صحت انتخابات را بهبود بخشد و در نتیجه در انتخاب برگزیدگانی که مرکز ثقل مملکت هستند کمک نماید قانون انتخابات است. اما مسئله‌ای که به نظر او مسئله اساسی است آنست که خیلی‌ها در ایران معنای حق خود را نمی‌فهمند به این خاطر که قید سواد برای شرایط انتخاب‌کنندگان قید نشده است در حالی که در قانون انتخابات ایران هر جوان ۲۰ ساله‌ای حق رای دارد. به نظر او نتیجه این بی‌سوادی رای‌دهندگان وضعیت آشفته‌ای است که پس از مشروطه در ایران به وجود آمده است. نویسنده با این استدلال نتیجه می‌گیرد که مشروطه برای یک چنین ملت بی‌سوادی زود بوده است اما چون نمی‌خواهد باعث نازاحتی خوانندگان و کسانی که از مقاله «انقلاب اجتماعی» ناراحت شده بودند، بشود راه‌حلی که هم بشود مشروطه داشت و هم وکیل خوب داشت را این می‌داند که فقط با سوادها حق رای دادن داشته باشند. « (۴۷) او دلیل این موضوع را اینگونه مینویسد:

«یک طفل می خواهد در حیاط برای بازی کردن برود ولی اگر مادرش یقین بداند که او از عشق با آب خود را در حوض انداخته غرق می شود نباید او را محروم از آزادیش بکند؟! انتخاب کنندگان بی سواد ایرانی هم در زمره همین اطفالند چهار مرتبه این حق برای امتحان به آنها واگذار گردید هر دفعه در چاه افتادند دیگر تحمل برای چه باید این حق فعلا از آنها سلب شود باید قبلا استفاده کردن صحیح از این حق را به آنها فهمانده و بعد آزادی استفاده کردن را به آنها واگذارد. . . نمایندگان فعلی از جهل آنها استفاده می کنند و کیل می شوند شکم شان را سیر و مملکت را به خرابی سوق می دهند. حالا کم کم موقعی می رسد که این طریق لغو شود. برای اینکه انتخابات بر روی اصل صحیح صورت بگیرد باید یا ملت با سواد باشد و یا فقط با سوادها رای بدهند.»^(۴۸)

انتقاد به خلق و خو، روحیات و آشفته گی و تناقضات فکری و نظری ایرانیان و همچنین وضعیت اجتماعی و فرهنگی آنها از مباحث عمده مطالب «نامه فرنگستان» بوده است. در یکی از مقالات این مجله با عنوان «گویینو و ایران» در شماره ۱۲-۱۱ آن، نویسنده پس از معرفی گویینو به عنوان یک فرانسوی که در ایران زمان ناصرالدین شاه در دربار ایران بسر میرده است و مشاهدات خود را از ایران و ایرانیان نوشته است، پس از آوردن جملاتی از گویینو در مورد ایران زمان ناصرالدین شاه به مقایسه نوشته های گویینو و وضعیت ایران در زمان انتشار «نامه فرنگستان» میردازد. بنظر نگارنده این مقاله، هیچ یک از اروپاییان مانند گویینو ایران را نشناخته و با وجود شفقتی که او نسبت به ایران ابراز داشته و آنان را مانند بچه ای لوس ولی باهوش و بذله گو تصور نموده که می توان از بسیاری از خطاهاشان گذشت، اما همیشه به ملاطفت و نرمی درباره ایرانیان سخن نگفته است.^(۴۹) نویسنده سپس چند مطلب از گویینو در مورد رفتار ایرانیان و شغل های عمده آنان می آورد:

«زندگی همه در یک تحریک و دسیسه دائمی میگردد هر کس در صدد آنست که آنچه و وظیفه اوست نکند. ارباب مواجب نوکرانش را نمی پردازد و اینان هم تا آنجا که می توانند می دزدند. دولت به مامورینش حقوق نمی دهد، یا اگر می دهد کاغذ بی وجه است. و مامورینش هم تادستشان برسد کلاه دولت را بر می دارند. از بالا به پایین هیات اجتماعی حقه بازی بیحد و حساب، بل بیدرمان و بی علاج است.»^(۵۰) گویینو در مورد عواطف مذهبی ایرانیان می نویسد: «محال است که ربع ساعت با یک ایرانی، هر که باشد، در موضوعی گفت و گو کرد و اصطلاحات ان شاء الله و ماشاء الله و غیره را نشنید. مستعین هر قدر بیشتر باشند این کلمات را بیشتر با آب و تاب و با صدای غلیظ و تو دماغی ادا می نمایند. و حتی به خود شکل یک مؤمن مقدس می دهند. با وجود این می توان یقین نمود که در میان ۲۰ نفر ایرانی که این همه در استعمال این کلمات عشو و ناز می کنند شاید یکنفر هم به آنچه می گوید اعتقاد نداشته باشد.»^(۵۱) او سپس به مقایسه ایرانیان با سایر ملل مسلمان به خصوص اعراب پرداخته است. به نظر او ایرانیان آنچه را که اعراب درک نمیکنند

می‌فهمند، و مغزشان حاضر است و همه چیز را ادراک می‌نمایند. ولی در خیالات خود ثابت نبوده و از قوه استدلال عاری و به خصوص ایرانیان وجدان ندارند. (۵۲)

او سپس به توصیف چند شغل ایرانی پرداخته به عنوان مثال به نظر او کارگر ایرانی بیشتر به اهل ذوق شبیه است تا به یک ماشین انسانی به این خاطر که هم چابک و هم مخترع و هم دقیق است. گوینو کارگران ایرانی را انسان‌هایی می‌داند که همیشه مجذوب خیال کارهایی هستند که هرگز نکرده‌اند. او قشر دیگری به نام میرزا را به عنوان آلت اداره ایرانی توصیف کرده است که از نظر خلق و خو خیلی باحوصله و ملاطفت دارد. در موقعش می‌داند چه کند و عملاً شکاک بزرگی است، شباشت، زیرکی و هوش بموقعی دارد. اگر قدری مزدور و حقه‌باز نباشد خود را خیلی ساده می‌داند. به نظر گوینو شغل دلالی درست مناسب مغز ایرانی است. قدری زیرکی، حيله، معجاب کردن طرف، چرب‌زبانی از خصوصیات آن است. به نظر گوینو ایرانی همین که بخشت می‌افتد دلال است. (۵۳) نویسنده مقاله سپس به این نکته اشاره می‌کند که با توجه به این ویژگی‌ها و آنچه ما امروز از ایران میدانیم ایران هیچ فرقی با ۵۰ سال پیش خود نکرده است:

«آری ما از آن زمان تاکنون خیلی ترقی کردیم: امروز الحمدلله مملکت مان مشروطه است در مجمع ملل حق نطق و در تهران هم واگون اسبی داریم. اینها همه صحیح است. ولی آیا ایرانیان امروز روی هم‌رفته خوشبخت‌تر از ایرانیان پنجاه سال قبلند؟ بعقیده من خیر.» (۵۴)

سپس نویسنده این نکته را مهم می‌داند که هر چند امروز در خود اروپا اشخاصی مانند رومن رولان از تمدن مغرب شکوه میکنند. و حتی به خاطر خستگی از تمدن اروپایی توجهی به فرهنگ آسیا پیدا کرده‌اند ولی ما شرقیان که امروز به هر چیز محتاج هستیم، نباید نقطه نظرمان در این خصوص مانند آنان باشد. چه اگر شرق منتظر رستخیزی است از راه غرب است و بس. (۵۵)

«نامه فرنگستان» در شماره ۶ خود نامه یکی از خوانندگانش به نام روح‌الله می‌کده را می‌آورد که در مورد تجربه خودش از سوار شدن بر هواپیما به این مجله نامه نوشته است. هر چند نامه سویه طنز دارد اما از خلال آن می‌توان درک اجتماع ایرانی از ترقی و علم و تکنیک آن زمان را فهمید:

«عزیزم اگر خداوند طیران را برای نوع بشر مفید میدانست قطعاً انسان را بالدار خلق می‌کرد. دیروز من سوار آثرویلان شدم دو ساعت تمام که به اندازه یک عمر طول کشید در هوای طهران بین زمین و آسمان معلق بودم. چندی قبل مشاهدات جمعی ادیب که با آب و تاب زیاد مسافرت‌های هوایی خود را در روزنامه‌ها انتشار داده بودند مرا هم بهوس پرواز انداخت. . . با هراس از خواب برخاستم. از شمیران با اتومبیل تا قلعه مرغی رفته و از آنجا سوار طیاره شدیم آثرویلان قدری روی زمین حرکت و یک مرتبه از جا کند. . . عزیزم خدا روز بد ندهد! اینجا بود که من به خود نفرین کردم که چرا گول شیرین قلمیهای چند نفر ادیب را خورده اینقدر هوس پرواز را نمودم. . . همه

جا هوا، پایین هوا، بالا هوا، راست هوا، چپ هوا. آنجا است که انسان عاقل آرزوی یک ذره گرد و خاک غلیظ خیابان‌های طهران را می‌کند. واقعا اگر از آن خانم فرنگی که پهلویم نشسته بود خجالت نمی‌کشیدم فوراً از طیاره‌چی تقاضای کردم که من را به زمین عودت دهد. آخر اینهم کار شد آدم حسابی بیخود و بیجهت حیات خودش را با دست خود در هوا معلق کند؟! این هم شرط عقل است که انسان آن الاغهای رام و صبور ایرانی را رها کرده سوار یک چیزی بشود که اختیارش دست هیچ کس نیست! . . . در آن حال امیدواری انسان تنها به خداوند است و الا طیاره‌چی فرنگی که دلش برای مسلمان‌ها نسوخته است. مثل اینکه با خدا در جنگ است. بدون ملاحظه و پروایی بالا و بالاتر میرود! . . . یک نفر فرنگی که روبه‌روی من نشسته بود گاه‌گاهی توجه مرا با طراف جلب می‌نمود. . . . وقتی که گفت حالا بالای قصر حضرت اشرف در سعده‌آباد هستیم خیلی متعجب شدم که چرا حضرت اشرف بچنین کاری اقدام کرده آخر مگر کار قحط بود که این آلات شیطانی را به ایران بیاورد و مردم را دچار زحمت بکند. مملکتی که سرتاسرش ماشاءالله پر از الاغهای چاق و چله است طیاره می‌خواهد چه کند.

. . . . بمنزل آمدم. در خانه عجب علم شنکه راه انداخته بودند! مثل شب قدر هم قوم و خویش‌هایم دور هم جمع شده با حالت عزا قرآن و سایر کتب ادعیه را بسر گرفته مشغول دعا بودند که من بسلامتی مراجعت نمایم. « (۵۶)

یکی از مواردی که همواره مورد انتقاد نویسندگان «نامه فرنگستان» از اوضاع داخلی ایران بود آشفتگی و تناقضات فکری و نظری ایرانیان در دوره معاصر است. به عنوان مثال یکی از نویسندگان این مجله در شماره ۷-۸ آن، در مقاله‌ای با عنوان «مختصری از تاریخ و مرام سوسیالیسم» در کنار شرح تاریخ فکر سوسیالیسم در اروپا به انتقاد از تقلید و آشفتگی فکری ایرانیان پرداخته است. به نظر نویسنده این مقاله:

«در مملکت ما رسم شده که هر روز یک چیز تازه مد می‌شود گاهی اعتدال بودن زمانی دمکرات شدن موقعی از سوسیالیسم دم زدن و بالاخره روزی ملی شدن این عقاید و اصول اجتماعی و سیاسی که در سایر ممالک دنیا متکی بر یک فکر و مقصودیت در ایران فقط بموجب زمان و پیش آمده‌ها مد شده زمانی حکمفرما بوده بالاخره عقیده تازه آنرا محو کرد از بین می‌برد. . . . در ایران حس تقلید و باصطلاح با مد جلو رفتن جانشین فکر کردن و تعقل نمودن شده یک روزنامه‌نویس ایرانی که نفع خود را در این می‌بیند که دمکرات بشود فوراً مقالات آتشی‌نی در اطراف این مسئله نوشته کاملاً دمکرات می‌شود فردا که دید دمکراسی قدری کهنه شده و سوسیالیست مد است مسلک خود را تغییر می‌دهد یک هفته بعد که رئیس‌الوزراء مملکت اعتدالی شد فوراً او هم محض خوش آمد او اعتدالی می‌شود. . . .

. . . دور سالیانه یکی از جرائد ایران را خریده بدقت بخوانید آنوقت اگر توانستید بمن بگویید این روزنامه چه سبکی دارد و مدیر آن دارای چه عقیده سیاسی است . اگر بی کار بودید وقت داشتید خلاصه مذاکرات یک دوره مجلس را از مقابل چشم بگذرانید و نطق‌های یک نفر وکیل را از اول بخوانید آن وقت خواهید دید امروز این وکیل محترم طرف رعیت است فردا به کلی عقیده خود را تغییر داده از مالک طرفداری می کند . . .

. . . یک روزنامه‌نویس ایرانی که خود را سوسیالیست معرفی می کند در مقالات خود به کلی این اصل را فراموش کرده بقدری ملی می شود که دست سایرین را از پشت می بندد . . . یا از این مضحک تر روزنامه‌نویس دیگر که در سرمقالات خود هم دم از سوسیالیسم می زند کتبی را ترجمه کرده و منتشر می کند که نویسندگان آنها از محافظه کارهای معروف بوده حتی با جزئی انقلابی مخالف هستند . . . اگر کسی از او سوال کند آقای عزیزم شما که سوسیالیست هستید چه قسم از این قبیل کتب که در بعضی از آنها صریحا بر علیه سوسیالیسم قلم فرسایی شده تمجید و تحسین می کنید که از جواب عاجز می ماند و یا اگر جوابی بدهد می گوید امروز در دنیا دو چیز مد است سوسیالیسم شدن و کتاب نوشتن من هم برای اینکه با مد راه بروم این دو کار را می کنم اما بیچاره غافل از این است که یک شخص در آن واحد نمی تواند دارای دو فکر مخالف باشد و جز اینکه با این کار خود را مضحک و خنده دار کند فایده دیگری نمی برد . « (۵۷)

مشفق کاظمی در همین ارتباط در صفحه اجتماعی «نامه فرنگستان» در مقالهای در انتقاد از «مطبوعات ایران»، با اشاره به این موضوع که مطبوعات آینه افکار یک ملت است، نقد خود را به انتقادی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از وضعیت داخلی ایران بسط می دهد و در کنار انتقاد بر عدم لیاقت حکومت مشروطه و آنچه ناقص بودن انقلاب مشروطه می نامد مطبوعات ایران را یکی از مهم ترین علل جنجال‌های بی نتیجه و خانمان بر انداز که باعث ایجاد مشکل برای مشروطه ایران شد، می نامد . (۵۸) کاظمی با انتقاد از وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران و مقایسه آن با کشورهای اروپایی، مشروطه را برای ایران زود دانسته، و ظهور یک دیکتاتور ایده آل دار که بتواند یک انقلاب اجتماعی در ایران صورت بدهد را تنها پاسخ مناسب برای این آشفته گیها تجویز می کند :

« . . . اگر اطلاع از اوضاع ممالک متمدن امروزی دارید روزنامه‌ها و مجلس‌ها را بنظر بیاورید خواهید دید که بالاخره در هر مملکت منازعات احزاب در داخل مجلس در خارج با شکل مقالات مخالف و موافق جراید نمودار می گردد . در ایران هم با اینکه هیچ وجه شباهتی با ممالک قانونی امروزه دنیا نداشته یعنی نه تشکیلات حزبی در میان و نه وکیل باسوادی وجود دارد همین مسئله در پیش است ولی البته با صورت بسی ننگین تر!

چند نفر جاهل از میان توده، همان توده که نه تنها خود در دنیای امروزی کمترین مقامی را حائز

نیست بلکه اختراعات مفاخر و بزرگان سایر ملل را با حقارت نگرسته و خود را با استناد بیعلاقگی به این دنیا به کثافت و بدبختی فعلی دچار کرده است، قلم دست گرفته و مطبوعات امروزی ایران را تشکیل داده‌اند. اغلب آنها شنیده‌اند که در ممالک متمدنه جراید در اطراف هر امتیاز و یا هر مسئله حیاتی نظریات خود را اظهار می‌دارند ولی این آقایان نمی‌دانند که نه ایران مملکت متمدن و نه آنها اقلاد در اداره خود یک نفر متخصص که بتواند ایراد صحیحی بفلان مستشار و یا مهندس بگیرند او را بایی نامیده و یا با چند سطر حروف درشت از او سوالهای کاملاً بی‌موضوع می‌نمایند. باور کنید که اگر امروز بزرگترین علمای عصر حاضر هم به ایران و مخصوصاً تهران بیایند ممکن نیست فلان روزنامه در اطراف معلومات او بشکل یک نفر سررشته‌دار اظهار عقیده نکرده و همین که سبیلش چرب نشود شخص او و معلوماتش را طرف تعرض قرار ندهد درجه خودپرستی ملت شش هزار ساله بوصف در نمی‌یابد.

وکیل ایرانی؛ روزنامه‌نویس ایرانی، وزیر ایرانی با اصطلاح معمول سرپای یک کرباس است. وقتی وکیل هر ساعت رای خود را می‌فروشد وقتی وکیل نمی‌فهمد وکالت یعنی چه و تکلیف او چیست وقتی وکیل در مجلس برای مسئله نفت هم حدیث نمی‌خواند باید روزنامه‌نویس هم در خارج به اسم توده بنویسد ما سوت ماشینی که منتهای آرزوی شما است و ما را از شنیدن صدای اذان محروم خواهد کرد نمی‌خواهیم بشنویم... اگر صدها کارخانه در مملکت وارد شود اگر هزاران متخصص برای ایران بخدمت پذیرفته گردد تا این عناصر و تا این عقاید حکمفرمایی دارد تا فلان روزنامه‌نویس حتی در اطراف عملیات دقیق فلان مهندس با اسم آزادی مطبوعات انتقاد و بالتیجه فحش مینویسد. تا این خطر هست که روزی آخوند بی‌سواد یا از روی جهل و یا به تحریک اجنبی محصول کارخانه را برای مردم حرام اعلان کند کمترین نتیجه برای ترقی و پیشرفت در پیش نیست... آلمان یک ملتی که امروزه این درجه بزرگ را در دنیا احراز کرده و جاهلترین سکنه آن بیش از اغلب جریده‌نگاران ایرانی سواد دارد هنوز خود را برای حکومت شوروی (پارلمانتاریزم) جوان و نالایق می‌داند. هنوز آلمانی عقیده ندارد که افراد آن لیاقت دخالت در امور مهمه را دارند. در اینصورت چگونه ممکن است برای ایرانی یک ملتی که بهترین نمونه بیلیاقتی او برای حکومت مشروطه، خرابی فزون گرفته ساعت به ساعت مملکت... (است) یک چنین حکومتی را لازم دانست...» (۵۹)

«نامه فرنگستان» در کنار انتقاد به وضعیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اخلاقی که توصیف می‌کرد دارای اندیشه سیاسی، اجتماعی و فکری مشخصی بود که تا به حال در لابه لای انتقادات این مجله آن را مشاهده کرده‌ایم. در میان این پاسخ‌ها آنچه به عنوان شاخص فکری این مجله و نویسندگان آن مشخص شده است تبلیغ برای ظهور یک دیکتاتوری ایده‌آل است که بتواند فراتر از

اراده‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سنتی ایرانی مقاومت آن را بشکند و با زور اصلاحات از بالا و تغییر ساختار اجتماعی، فرهنگی و فکری ایرانیان و توسعه و ترقی آنان را به وجود بیاورد.

به عنوان مثال مشفق کاظمی در همان مقاله «مطبوعات ایران» مینویسد:

«باید این مزبله‌دانی که افتخار شش هزار سال دارد خراب شده از نو بر روی آن عمارتی بنا شود این هادیان بی سواد که با هیچ دلیل و منطقی نمی‌خواهند حرف شنیده خود و مملکت را از این کثافت نجات دهند از میان رفته و در عوض افراد جوان با تربیت تحصیلکرده مقدرات و وطن را در دست بگیرند و الا تا مرکز ثقل مملکت آن طور که می‌دانید؛ جراید آن شکل که میبینید و پیشروان مذهبی آن قسم که مشاهده میکنید می‌باشد جز وضعیات کنونی نصیب دیگری ایران نخواهد داشت! باز هم تکرار میکنیم که فعلا دیکتاتور ایده‌آل دار ممکن است تا حدی به این اوضاع خاتمه دهد او باید این جراید و این مجلس و این ملاها را در هم شکند و بالاخره او باید زمینه انقلاب اجتماعی بزرگ را تهیه کند.»^(۶۰) «نامه فرنگستان» در شماره ۱۲-۱۱ خود در سرمقاله خود با عنوان «پس از یک سال» از آنجا که مجله را دارای فکر جوان و خواهان ترقی و پیشرفت ایران می‌داند با اشاره به اینکه عمده مخالفتجویی با این مجله از طرف تبلیغات روحانیت و قشر سنتی جامعه ایرانی است بنابراین این قشر را مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی ایران دانسته است. همچنین در مقاله‌ای با عنوان «مقاله نویسی تقی‌خان» که در شماره ۴ این مجله چاپ شد به نقل داستان نویسنده‌ای به نام تقی‌خان می‌پردازد که همواره تأسف می‌خورد که چرا کشورش در جهل و خرافه غوطه‌ور است. او با تمام قوا تصمیم می‌گیرد که برای ترقی و سعادت کشورش تلاش نماید بنابراین شروع به نوشتن مقاله‌ای برای هموطنانش می‌کند اما محض اینکه قلم در دست می‌گیرد فوراً این عبارت را بر روی کاغذ مینویسد که روحانیت مایه بدبختی ایران هستند. سپس او این نتیجه را می‌گیرد که تا زمانی که دست آنها از امور اجتماعی کوتاه نشده است، اصلاح ایران محال است. به نظر نویسنده این دو عبارت خلاصه و سرآمد تمام افکار و مطالعات تقی‌خان را تشکیل می‌دهد.^(۶۱)

با توجه به آنچه «نامه فرنگستان» مشکل اصلی ایران و مانع ترقی و پیشرفت آن می‌نامید این سوال را مطرح می‌کردند که چه انقلابی در ایران می‌تواند از انحطاط سریع آن جلوگیری کند؟^(۶۲)

نویسنده با اشاره به تاریخ انقلاب در ممالک مختلفه عالم به این نکته اشاره می‌کند که در همه جا انقلاب با مشی و سیر معینی جلو رفته است و آن این بوده است که قبل از هر چیز باید اول انقلاب ادبی و مذهبی به وجود بیاید. انقلاب در مذهب زمینه را برای انقلاب سیاسی مهیا می‌کند. نویسنده سپس با اشاره به این نکته که انقلاب سیاسی بدون انقلاب ادبی و مذهبی به همان نتایجی می‌انجامد که امروز در ایران وجود دارد، انقلاب مذهبی و ادبی را پاسخ به سوال چگونگی جلوگیری از انحطاط ایران مطرح می‌کند. (۶۳) در همین شماره، «نامه فرنگستان» استدلال‌های خود را در

مورد این موضوع که ایران امروز تشنه انقلاب ادبی و اخلاقی است. ^(۶۴) در مقاله‌ای با عنوان «لزوم جدایی امور مذهبی از سیاسی (جریانات اخیر فرانسه - ترقیات ترکیه - ملیت مافوق همه)» بیان کرده است. نویسنده قبل از پرداختن به این موضوع ابتدا به تعریف سیاست و مذهب می‌پردازد و سپس استدلال خود را در مورد عدم اختلاط این دو حوزه بیان می‌کند. به نظر او سیاست با آنچه اکثریت ایرانیان با عنوان هوچیگری از آن مراد میکنند فرق دارد، سیاست یک مملکت اعم از آنکه حکومت آن مستبده یا مشروطه، جمهوری یا سلطنتی باشد عبارتست از اصولی است که قوای حاکمه با تکیه به آن اصول رفاهیت عموم با عطف نظر به مقتضیات زمان را فراهم می‌کنند. بنابراین در سیاست روابط بین افراد یک ملت و بین افراد و حکومت در عرصه داخلی و خارجی مطرح است در حالی که در امور مذهبی یک عامل دیگر که خالق باشد دخالت دارد بنابراین در اینجا مسئله روابط مردم و خالق مطرح می‌شود. ^(۶۵)

نویسنده سپس این نتیجه را می‌گیرد که: «... (بنابر این با توجه) اینکه صورت روابط خالق و مخلوق بر اثر روحانی بودن خالق روحانی و معنوی و جنبه مناسبات افراد مادی است عدم امکان اختلاط این دو کاملاً ظاهر می‌شود. . . . اروپایی که زودتر از ما قدم در میدان حقیقت‌گذارد واضح است زودتر به حقیقت امر پی برد.» ^(۶۶) نویسنده سپس به بیان تاریخ اصلاحات مذهبی و جریان عرفی‌سازی در اروپا به‌خصوص فرانسه پرداخته است و در ادامه به این موضوع اشاره می‌کند که شاید هموطنان این ایراد را بگیرند که چرا مملکتی مانند فرانسه که اصولاً از حیث مذهب با ما مغایرت داشته است را به عنوان مثال انتخاب کرده‌اید. نویسنده در پاسخ به این موضوع از ترکیه به عنوان یک کشور اسلامی که همین قوانین عرفی‌سازی را پیروی کرده و به ترقی و پیشرفت نائل آمده، یاد می‌کند. ^(۶۷) «ترکیه مسلمان بود و شاید اغلب مطلعین تصدیق داشته باشند که ترک‌ها بمراتب از ایرانی‌ها که بقول گوینو هیچ‌وقت مذهب صحیحی نداشته‌اند (مقصود بعد از غلبه اعراب است) متعصب‌تر بودند ولی ترکیه در نتیجه حسن موقع و نزدیکی به ممالک متمدن و خصوصاً در مدت جنگ اخیر کاملاً حس کرد که با پیروی عقاید قدیمه او را بازی نمی‌گیرند. . . . ترکیه در میدان عمل وارد شد خلیفه را مخلوع، قوانین قدیمه را حذف و با وضع قوانین مطابق احتیاجات امروزی پرداخت. زن‌ها را آزادی داد تعلیم و تربیت را برای دو جنس مختلف بشریک اندازه باز کرد.» ^(۶۸) نویسنده این اقدامات را در راستای خواسته‌ها و اهداف «نامه فرنگستان» و آنچه ایران در این موقعیت زمانی به آن محتاج است به شمار می‌آورد از این رو مینویسد:

«ما چه می‌خواهیم؟ بهتر باید گفت که ایران جوان چه می‌خواهد: انتشارات معارف و ورزش تفکیک کامل مذهب از حکومت و جلوگیری از مداخله‌آخوندها در مسائل اجتماعی - رفع حجاب - منع کثرت زوجات.» ^(۶۹)

از این رو صفحات زیادی از این مجله به تبلیغ علم، ورزش، تکنیک غربی، شیوه زندگی غربی، نابود کردن مدارس قدیمه و احداث مدارس به سبک جدید، آشنایی با شهرهای مختلف اروپا و آمریکا، تبلیغ زبان فارسی و تاکید بر سنن و فرهنگ ملی و باستانی در برابر فرهنگ اسلامی اختصاص داده شده است. در این قسمت سعی می‌کنیم گوشه‌هایی از استدلال‌ها و مطالب نویسندگان این مجله را ذکر کنیم.

یکی از موضوعاتی که نویسندگان این مجله همواره بر آن تاکید می‌کردند لزوم پرداختن و پررنگ کردن فرهنگ و سنتهای ملی بوده است. «احمد فرهاد» در یکی از مطالب خود تحت عنوان «پیشنهاد مهم» به وضع اصطلاحات فارسی در برابر لغات اروپایی می‌پرداخت به عنوان مثال او

از خوانندگانش می‌خواست به جای کلمه مادمازل از کلمه بانو استفاده کنند. خانم را برای کلمه مادام به کار ببرند. (۷۱)

و یا در شماره دوم این مجله در مطلبی باز تحت عنوان «پیشنهاد مهم» از تغییر مبداء تاریخ سخن گفته شده است. نویسنده هیچ کدام از مبداءهای تاریخی که مورخین



کابینه سید ضیاء

ایرانی استفاده می‌کنند، مانند هجری شمسی، هجری قمری، میلادی، یزدگردی و جلالی را فاقد صلاحیت نمی‌داند و پس از ذکر دلایل آن سه واقعه مهم تحت عنوان جلوس کیخسرو و یا کوروش، جلوس اردشیر بابکان، طغیان یعقوب لیث صفاری را بر دیگر مبداءهای تاریخی ارجحیت می‌دهد و سپس شخصا جلوس اردشیر بابکان را به خاطر اینکه اصول تجدد و تمدن پهلوی را فراهم آورده و روح ایرانیت را زنده کرده است بر دیگر وقایع برای تبدیل شدن به مبداء تاریخی ایرانیان مناسب می‌داند. (۷۲)

همچنان که فهرست مطالب «نامه فرنگستان» نشان می‌دهد ترویج علم، ورزش و هنر و آشنایی با پیشرفت‌های علمی اروپاییان و شیوه زندگی آنها از مهم‌ترین مطالب چاپ شده در این مجله بوده است. آنها با بیان پیشرفت‌های سریع علمی و تکنیکی و شهری اروپاییان در آن سال‌ها با معرفی آن به ایرانیان به این امید بوده‌اند که آنها نیز بتوانند با دیدن و فهمیدن این تحولات، تکانی به خود بدهند. به همین خاطر «نامه فرنگستان» در شماره‌های مختلف خود گزارش‌هایی از کشورها و

شهرهایی مانند آلمان، نیویورک، شیکاگو و... تهیه می‌کرد. (۷۳) آنها تحت تاثیر پیشرفت‌های سریع اقتصادی و صنعتی آلمان در آن دهه سعی می‌کردند آن را به ایرانیان معرفی کنند. به عنوان مثال در شماره پنجم این مجله آنها در مقاله‌ای تحت عنوان «برای سرهایی که بوی قورمه سبزی نمی‌دهند!!» آمار و ارقام دقیقی از تعداد دانشگاه‌ها، مدارس و دانشجویان آلمانی و از پیشرفت‌های اقتصادی و صنعتی آلمان نوشته بودند. ابراهیم مهدوی یکی از نویسندگان این مجله در مقاله‌ای با عنوان «مدارس قدیمه را باید بست»، بی‌سوادی مردم را عامل تهدیدکننده استقلال داخلی و خارجی می‌نامد و توجه خوانندگان را به این نکته جلب می‌کند که تمدن اروپایی چه ما بخواهیم و چه مانخواهیم در ایران نفوذ می‌کند ولی اگر بدست خودمان این کار صورت بگیرد ایران مال ایرانی خواهد ماند و اگر ما مقاومت کنیم ایران به دست اجانب خواهد افتاد بنابراین ما باید سعی کنیم تکنیک و شیوه زندگی غربی را خودمان کسب کنیم. راه آن به نظر او از بین بردن مدارس قدیمه و ساختن مدارس جدید است. مدرسی که در آن زبان رسمی و ملی ایران را آموزش دهند و ایرانی‌ها را برای ساختن بانک، راه‌آهن و کارخانجات تربیت کنند. (۷۴)

در همین راستا آنها در مقالات زیادی راه‌های عملی و علمی اصلاحات در ایران را به ایرانیان پیشنهاد می‌دادند. به عنوان مثال «علی اردلان» در مقاله‌های با عنوان «ترقی برای ایران بدون راه‌آهن محال است» در شماره ۸-۷ این مجله ایجاد راه‌آهن را اساس تعالی و پیشرفت ایران می‌داند. اردلان می‌نویسد: «در موقعی که دم از علاج دردهای بی‌شمار مملکت ما زده می‌شود هر کس اظهار عقیده نموده راهی پیشنهاد می‌نماید یکی تنها راه علاج را برداشتن حجاب دانسته دیگری بر طرف کردن موهومات و خرافات عده بی‌شماری ناپود کردن آخوند را که موسس آنست فقط وسیله خلاصی می‌داند و بالاخره بعضی‌ها نازک‌بین شده که تغییر کلاه و ردا را تنها عامل ترقی می‌دانند. من بدون اینکه مخالفتی با هیچ‌کدام از این دلایل و اصول بکنم راه دیگری را که صعوبت اجرایش بیش از سایر علاج‌ها نیست اساس ترقی و تعالی ایران می‌دانم و آن ایجاد راه‌آهن است و تصور هم می‌کنم تنها موسسه باشد که بتواند سایر عوامل تمدن را با سرعت برق حرکت درآورده دلباختگان طرق دیگر را به محبوب و مقصود خود برساند.» (۷۵)

انقلاب فلاحتی تاکید دیگر نویسندگان «نامه فرنگستان» برای پیشرفت ایران بود. آنها در مقالات گوناگونی مفهوم انقلاب را شرح می‌دادند و نوعی اصلاحات اجتماعی و بدون خونریزی را به عنوان مدل انقلاب تجویز می‌کردند آنها از تغییر وضعیت مالکیت در ایران و همچنین عمومی شدن کار سخن می‌گفتند. (۷۶) به عنوان مثال ابراهیم مهدوی در این باره می‌نویسد:

«وقتی در ایران از انقلاب صحبت بمیان می‌آید تنها تغییر وضع حکومت را از آن می‌فهمند، ولی این طور نیست. مفهوم انقلاب خیلی وسیع‌تر و ممکن است انقلاب ادبی، صنعتی یا فلاحتی را

نیز شامل شود و بدون اینکه منجر به خون‌ریزی شده لطمه به اساس حکومت وارد آورد صورت گیرد. . . مثلاً هر وقت به جای کاروان‌های راه‌مشهد و خاتقین راه‌آهن ساخته شود در وسائل حمل و نقل ایران تولید انقلاب گردیده است یا اگر به جای سقاخانه مدرسه و مریضخانه برپا گردد در روحيات عامه انقلاب صورت یافته است. . . انقلاب صنعتی راه خیلی خوبی برای ترقی است ولی علاوه بر اینکه وسائل لازمه برای صنعت از دست بار بوده شده و می‌شود ایران موقع خوبی برای صنعت ندارد و فقط قسمت‌های صنعتی که با محصولات فلاحی مربوط هستند ممکن است طرف توجه و اهمیت واقع شوند. . . (اما). . . قبل از اینکه چرخ‌های ماشين بخار در روی مزارع ایران بحرکت افتد اصلاحات دیگر لازم است که بمراتب مفیدتر و ضروری‌تر می‌باشد. تا این اصلاحات صورت خارجی پیدا ننماید تا اصول زندگانی فلاحی در ایران تغییر نکنند هرگونه انتظار پیشرفتی بیهوده و باطل است. یک قسمت از این اصلاحات مستقیماً مربوط بزنگانی اجتماعی بوده قسمت دیگر راجع براه‌های علمی است که برای پیشرفت فلاحی پیدا شده است. . .» (۷۷)

«احمد فرهاد» در مقالهای با عنوان «یک فصل از تربیت روحانی: موسیقی» به این موضوع اشاره می‌کند که منظور از نو شدن و اروپایی شدن ایران، را صرفاً وارد کردن تکنیک‌ها و ابزار مدرن نمی‌داند بلکه به نظر او باید روح ایرانیان بیدار شود و تنها راه آن از طریق ترویج معارف و پرورش افکار و جسم ایرانی‌ها است. «فرهاد» می‌نویسد: «وقتی ما می‌گوییم ایران باید نو گردد اروپایی شود، یا به عبارت ساده‌تر لیاقت شرقی و پیشرفت پیدا نماید بر ما ایراد می‌گیرند. خود قضاوت نمایید اگر راه‌آهن‌ها و کارخانه‌های عالم را به ایران بدهند ایران اروپا می‌شود؟

البته نه، تا وقتی که روح ملی خفته و خموش است، تا زمانی که طبیعت او هام و خرافات پرستی که خاصه اهالی مشرق است در نهاد ایرانی متمکن می‌باشد، تا وقتی که رخوت و سستی در عوض عشق بزنگانی عقاید عزلت، گوشه‌نشینی و درویشی در میان ما می‌پروراند راه‌آهن و کارخانه نمی‌تواند دردهای باطنی ایران را علاج نماید. اشخاص مادی سطحی تصور می‌نمایند ایران فقط از حیث صنعت و تجارت از اروپا عقب است ولی اگر از من سوال نمایید خواهم گفت عقب ماندگی ایران عقب ماندگی روحانی است. یک نفر آلمانی به من گفت که ایرانیان همه خواب‌آلوده به نظر می‌آیند. این حقیقتی است که نه تنها او متوجه شده شما هم اگر یک ایرانی و یک اروپایی را با هم مقایسه کنید ملتفت این نکته خواهید شد. باید نشاط زندگانی در این دماغ‌های درویش‌مآب و گوشه‌نشین ایجاد نمود. باید روح خموش و فرسوده ایرانی را تکانی داد یا بالاخره به عبارت ساده‌تر باید ایرانی را برای ترقی حاضر و مهیا ساخت. . . به این مقصود چگونه می‌توان رسید؟

جز معارف راه و چاره‌های نیست. ولی این معارف باید با آن معارف که در ایران مفهوم می‌شود فرق داشته باشد. این معارف بعقیده من بر پرورش بدنی، به ورزش بیش از درس اهمیت دهد.

این معارف باید تربیت روحانی را از راه تعلیم ادبیات موسیقی و صنایع مستظرفه تعقیب نماید. برای ایران موسیقی یک حسن دیگر نیز داراست. باید اعتراف نمود که عشق به زندگانی که منشأ ترقی و تکامل است در ملت ایران فوق العاده ضعیف شده است. رواج عقاید درویشی، عزلت و گوشه نشینی که همیشه مورد مدح و ستایش شعرا واقع شده ضعیف همین عشق را شهادت می دهد. باید ریشه این اخلاق را از بین برد، با تعلیم موسیقی با تاسیس تئاتر عشق به زندگانی و تکامل را دو مرتبه در قلوب خمیده ایرانی زنده کرد. . . .» (۷۸)

از سویی دیگر غلامحسین فروهر در شماره ششم این مجله راه عملی عمومی کردن تعلیمات در ایران را تعلیمات ابتدایی اجباری و مجانی مانند اروپا می داند و آن را برای پیشرفت علم و از بین بردن خرافات سنتی و همچنین مبارزه با ادعاهای تجزیه طلبانه ضروری می شمارد:

«نتایج حسنه این امر بخوبی واضح است چه طفل وقتی که خواندن و نوشتن آموخت مختصری تاریخ و جغرافیا دید، قدری از علوم طبیعه به عنوان علم الاشیاء فراگرفت، علاوه بر اینکه قادر به حفظ حقوق اجتماعی اش می شود مثلا در موقع رای دادن برای مجلس ملی فریب نخورده آنکه مقصود اوست انتخاب می کند پایند خرافات و اوهام نشده مثل بسیاری از ایرانی ها زمین را روی شاخ گاو و ماهی تصور نکرده، سرما و گرما را نتیجه نفس کشیدن مارقاشیه ندانسته و از اصل به وجود مارقاشیه معتقد نبوده و هر قدر با او بگویند فلان مرشد در حمام جام را به سقف پرتاب کرده در هوا بدون اتکا به هیچ محلی قرار گرفت یا اینکه فلان صوفی پس از آنکه او را کشتند خونش در زمین انالحق نوشت نخواهد پذیرفت. آنوقت خواستن مراد توسل بفلان درخت یا آهن پاره نشده سقاخانه را معجزه دهنده تصور نکرده یا اینکه دست فلان شخص بی سواد را نخواهد بوسید.» (۷۹) در کنار پرداختن به روح و روان، نویسندگان «نامه فرنگستان» توجه ویژه ای به ورزش و پرورش تن داشته اند. به عنوان مثال «احمد فرهاد» در مقاله ای با عنوان «ورزش در آلمان وظیفه جراید است» سعادت اروپایی را مدیون ورزش می داند. به نظر نویسنده به همین خاطر است که آلمان با وجود مشکلات اقتصادی موسسه های ورزش را روز به روز توسعه می دهد. (۸۰) «نامه فرنگستان» در یکی از مقالات خود تحت عنوان «مدرسه توانایی: سر باز خانه» به قلم «احمد فرهاد» کمال مطلوب ایرانی را با توجه به معایب اخلاقی که دارد به وجود آمدن سر باز خانه و خدمت نظام اجباری می داند موضوعی که عامل بسیار نیرومندی می تواند برای ایجاد نظم، قوی کردن روح ملی و اخلاقی و مدنیت ایرانیان و در نهایت سعادت آنها باشد. (۸۱)

به نظر فرهاد: «زندگانی سربازی به مردم خوشبختی میبخشد زیرا مبنی سعادت افکار سالم، قلب پاک و بدن قوی است. علمای اخلاق می گویند یک موجود سعادت مند مانند چراغی که اطراف خود را روشن می سازد بموجودات دور خود سعادت می بخشد آری باز یاد شدن مردمان توانای

ثابت قدم و وظیفه شناس بالاخره باصطلاح علمای اخلاق با روشن شدن هزاران چراغ سعادت در
اقطار مملکت سعادت مند می گردد. « (۸۲)



۴ خوانش «نامه فرنگستان» در ارتباط با زمینه و زمانه دوران چاپش، می تواند دربردارنده نکات
بسیار مهمی برای فهم همدلانه جریان های فکری دوره معاصر و در چشم اندازی فراگیرتر
مطالعه همدلانه و انتقادی تاریخ معاصر ایران باشد.

همچنان که فهرست و محتوای مطالب این مجله در ارتباط با بستر اجتماعی، سیاسی و زبانی
دوره نوشتن آن نشان می دهد معانی، مفاهیم، اصول و قواعد مرسوم در استدلال هایی که
نویسندگان این مجله در نوشتار خود برمی گزیدند در ارتباط منسجمی با زمینه و زمانه آن دوران
و همچنین با عرف، اصول و قواعد مرسوم در استدلال هایی که نویسندگان آن دوره در پاسخ به
مسائل و مشکلات برمی گزیدند، داشت.

همچنان که زمینه و زمانه ایران در آن سال ها نشان می دهد در پاسخ به بحران امنیت، بی نظمی
و آشفتگی های اجتماعی، سیاسی، فکری پس از مشروطه، فکر حکومت مقتدر قوی به پارادایم
غالب فکری آن دوره تبدیل شده بود. افراد و جریان های فکری گوناگونی این فکر را نمایندگی
می کردند به عنوان مثال مهم ترین نشریات داخلی و خارجی آن دوره مانند شفق سرخ، کاوه،
مرد امروز، رستاخیز، میهن، زبان زنان، راه نجات، ایرانشهر و... مهم ترین معانی، مفاهیم
و استدلال هایی که در پاسخ به مشکلات و مسائل آن دوره به کار می بردند بسیار به هم شبیه بود.
گفتار مسلط سیاسی آنها فکر استقرار حکومتی مستبد و قوی بود که با زور ایران را به جرگه دنیای
پیشرفته و مترقی برساند. آنها خواستار ظهور فردی مقتدر بودند که به فساد و ناامنی اجتماعی،
بی ثباتی سیاسی، ناامنی مرزها و خطر تجزیه ایران خاتمه دهد. این فکر به خاطر تجربه فکر
مشروطه خواهی روشنفکران در دهه قبل، سویه ترقی خواهانه و متجددانهای داشت. فرهیختگان
و ادیبانی چون محمد فرخی یزدی، سید اشرف الدین حسینی گیلانی (نسیم شمال)، ابوالقاسم
لاهوری، محمد تقی ملک الشعراى بهار، عارف قزوینی، میرزاده عشقی، احمد کسروی،
شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری در آن دوران مانند بسیاری دیگر با تاکید بر فرهنگ و سنن
ملی، اندیشه دولت متمرکز قوی را معتبر می دانستند. از سویی دیگر ظهور جریان های فکری
ناسیونالیسم افراطی در اروپا، در بستر آشفتگی های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روحی بین
دو جنگ، این خواسته را در ایرانیان پررنگ تر می کرد. این در حالی بود که ظهور موسولینی در
ایتالیا و ظهور ترکان جوان به رهبری آتاتورک در ترکیه و ارائه قرائتی سکولار از دین و به وجود
آوردن اولین دولت عرفی بر اساس معیارها و ملاک های جامعه غربی در کشوری اسلامی، افکار

حزب کنگره در هندوستان، افکار حزب وفد در مصر؛ غلبه این فکر را در ذهن ایرانیان سرعت بیشتری می‌بخشید. همدلی با عثمانی و آلمان در جریان جنگ بین‌الملل اول و سپس با آلمان و ایتالیا در جنگ جهانی دوم، نوشته‌های بسیار در مخالفت با انگلیس، آرزوی وحدت همه مردمان ایرانی تبار، دل‌باختگی به زبان پارسی به عنوان بنیاد هویت ایرانی و پافشاری بر تاریخ پیشااسلامی ایران، همه در بستر مشاهده شکست و شرمساری ایرانیان در برابر عقب‌ماندگی خود و پیشرفت غرب در بستر تحولات دوران خود قابل درک است. از این رو (با توجه به محتوای مطالب «نامه فرنگستان») می‌توان «تجددآمرانه» و یا آنچه به عنوان «استبداد منور» نیز نامیده می‌شود را روایتی دیگر از آرزوی مدرن شدن، ترقی و پیشرفت ایرانیان دانست، که ریشه در بستر تحولات سیاسی، اجتماعی، فکری و روحی آنان در دوره معاصر داشت.

آنچه نویسندگان «نامه فرنگستان» در مقاله‌هایشان تحت عنوان موضوعاتی مانند آزادی، تربیت و حقوق زنان، تربیت و پرورش فکر و جسم، مبارزه با عدم‌حضور روحانیت در عرصه اجتماعی، مبارزه با حجاب، تاکید بر آشنایی با فرهنگ، علم و تمدن مغرب‌زمین، تبلیغ خدمت



نمونه‌ای از معماری عصر رضاخان

نظام اجباری، لزوم آموزش رایگان و اجباری، ترویج زبان پارسی و تاکید بر هویت ملی ایران، مبارزه با کاپیتولاسیون و ملی کردن نفت، لزوم اصلاحات از بالا و ظهور دیکتاتوری با فکر جوان و مترقی تجویز می‌کردند در حقیقت ریشه در بستر تجربه ایرانیان از زمان رویارویی شان با دنیای جدید، درک عقب‌ماندگی خود و سپس آشفتگی‌های فکری، سیاسی و اجتماعی پس از مشروطه داشت. انتشار «نامه فرنگستان» در برلین در سال‌هایی که به دوره طلایی آلمان معروف شده است مطمئناً امیدواری زیادی به نویسندگان «نامه فرنگستان» در مورد معانی، مفاهیم و استدلال‌هایشان می‌بخشید آنها از یکسو تحت تاثیر پشتکار و تلاش آلمانی‌ها برای ساختن کشورشان در دوره طلایی و برپا شدن عرصه فرهنگی برلین در آن سال‌ها بودند و از سویی دیگر فکر سرگردان انقلابی اخلاقی و محافظه‌کارانه که با تاکید بر اندیشه ناسیونالیسم افراطی و روح و فرهنگ ملی در قالب قهرمانی که بتواند سامانی به نابسامانی‌های روحی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آلمان‌ها بدهد،

تاثیر قابل توجهی بر نویسندگان «نامه فرنگستان» داشته است.

در بستر این مجادلات و خواسته‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایرانیان بود که شخصیت مقتدری مانند رضاخان فرصت رضاشاه شدن را پیدا کرد. او «پس از تحکیم و تثبیت کامل قدرت سیاسی به اصلاحات اجتماعی پرداخت. اصلاحاتی هر چند نامنظم انجام داد که نشانه علاقه شدید وی به تلاش در راه ایران بود، ایرانی از یک سو دور از نفوذ روحانیون و نیروهای مذهبی، و دسیسه‌های خارجی، شورش‌های قبیله‌ای و اختلافات قومی و از سوی دیگر دارای نهادهای آموزشی غربی، زنان غربی مآب فعال در بیرون از خانه و ساختار اقتصادی نوین دارای کارخانه‌های دولتی، شبکه‌های ارتباطی، بانک‌های سرمایه‌گذاری و فروشگاه‌های بزرگ باشد. هدف درازمدت وی ایجاد جامعهای شبه غربی بود یا به هر ترتیب جامعهای که مطابق برداشت او از غرب باشد- و ابزارهایش برای رسیدن به این هدف، غیر دینی‌سازی، مبارزه با قبیله‌گرایی، ملیگرایی، توسعه آموزشی و سرمایه‌داری دولتی بود.» (۸۳)

توجه به اقدامات رضاشاه در نسبت باراهل‌هایی که مجلاتی مانند «نامه فرنگستان» ارائه می‌دادند نشان‌دهنده ارتباط منسجم میان مسائل و مجادلات دوره با تحولات سیاسی و اجتماعی آن است. هر چند بسیاری از این روشنفکران که به نسل دوم روشنفکری مشروطه معروف هستند بعدها به خاطر سیاست‌های سرکوبگرانه رضاشاه در محدود کردن احزاب، مطبوعات و جریان‌های فکری از مخالفین او شدند اما برنامه‌هایی که رضاشاه در طول دوران سلطنتش انجام داد همان خواسته‌هایی بود که این مجلات سال‌ها برای عملی شدن آنها قلم زده بودند.

منابع:

- (۱) حسین مکی، تاریخ ۲۰ ساله ایران، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۵
- (۲) حسن میرعابدینی، صد سال داستان‌نویسی ایران، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۳، ص ۵۴
- (۳) ملک الشعرای بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۰۰
- (۴) پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی؛ محمد ابراهیم فتاحیولیلایی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸
- (۵) همان، ص ۱۷۴
- (۶) محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷
- (۷) محمدرضا پهلوی، ماموریت برای وطن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص

(۸) رجوع شود به :

شیخ محمدتقی بهلول، خاطرات سیاسی بهلول در زمان رضاشاه، به کوشش م. حیدریان، مشهد، نوید، ۱۳۷۶، صص ۷ و ۶

یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی؛ محمد ابراهیم فتاحیولیلایی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، صص ۱۶۴ و ۱۷۵
یان ریشار، ایران و اقتباس‌های فرهنگی شرق از مغرب زمین، ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص ۷۰

حسین مکی، تاریخ ۲۰ ساله ایران، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳، ج ۴، صص ۸۴ و ۲۶۳ و ۴۹۵

سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، رضاشاه، مجموعه خاطرات، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، ص ۳۲۳

(۹) سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، رضاشاه، مجموعه خاطرات، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، ص ۳۰۴

(۱۰) الوال ساتن، رضاشاه کبیریا ایران نو، ترجمه عبدالعظیم صبوری، تابش، بی‌تا، ص ۳۲۰

(۱۱) محسن صدرا لاشراف، خاطرات صدرا لاشراف، تهران، وحید، ۱۳۶۴، ص ۳۰۲

(۱۲) همان

(۱۳) رضاشعبانی، خشونت و فرهنگ (اسناد کشف حجاب در دوره رضاشاه)، با مقدمه رضا شعبانی و غلامحسین زرگری نژاد، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، سند شماره ۱.

(۱۴) همان، اسناد شماره ۲۱ و ۸

(۱۵) همان، اسناد شماره ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۵۴، ۵۹، ۱۵۶، ۱۶۷، ۱۹۰، ۳۴۷، ۳۱۳، ۳۱۲

(۱۶) باقر عاقلی، خاطرات یک نخست‌وزیر (دکتر احمد متین‌دفتری)، تهران، علمی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۴

(۱۷) روبرت - هرمان تنسروک، تاریخ آلمان، ترجمه دکتر محمد ظروفی، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۲۲

(۱۸) همان، ص ۲۲۱

(۱۹) همان، ص ۲۲۳

(۲۰) همان، ص ۲۲۳

(۲۱) ویلیام شایرر، ظهور و سقوط رایش سوم، ترجمه کاوه دهگان، تهران، فردوسی، ج ۱،

۱۳۶۲

- (۲۲) کاوہ، ۳۰ مارس ۱۹۲۲، ورقہ فوق العادہ
- (۲۳) نامہ فرنگستان، ش ۹-۱۰، س ۱، ژانویہ و فوریه ۱۹۲۵، ص ۴۶۹
- (۲۴) نامہ فرنگستان، ش ۱، س ۱، اول ماہ مه ۱۹۲۴، سر مقالہ
- (۲۵) همان، صص ۶-۸
- (۲۶) همان، صص ۱۳-۱۶
- (۲۷) نامہ فرنگستان، ش ۲، س ۱، اول ماہ ژوئن ۱۹۲۴، صص ۶۱-۶۴
- (۲۸) نامہ فرنگستان، ش ۹-۱۰، س ۱، ژانویہ و فوریه ۱۹۲۵، ص ۴۴۰
- (۲۹) نامہ فرنگستان، ش ۹-۱۰، س ۱، ژانویہ و فوریه ۱۹۲۵، صص ۴۴۴-۴۴۰
- (۳۰) نامہ فرنگستان، ش ۴، س ۱، اول ماہ اوت ۱۹۲۴، ص ۱۵۹
- (۳۱) نامہ فرنگستان، ش ۱، س ۱، اول ماہ مه ۱۹۲۴، صص ۱۸-۱۹
- (۳۲) همان، ص ۲۰
- (۳۳) همان
- (۳۴) نامہ فرنگستان، ش ۱۱-۱۲، س ۱، مارس و آوریل ۱۹۲۵، ص ۵۷۶
- (۳۵) همان، ص ۵۸۱
- (۳۶) نامہ فرنگستان، ش ۵، س ۱، اول ماہ سپتامبر ۱۹۲۴، ص ۲۴۷
- (۳۷) همان، ص ۲۵۳
- (۳۸) همان، ص ۲۵۴
- (۳۹) نامہ فرنگستان، ش ۹-۱۰، س ۱، ژانویہ و فوریه ۱۹۲۵، ص ۴۶۰
- (۴۰) همان، صص ۴۶۲-۴۶۷
- (۴۱) همان، ص ۴۶۸
- (۴۲) همان، ص ۴۶۹
- (۴۳) همان، ص ۴۶۸
- (۴۴) همان
- (۴۵) همان، ص ۴۶۱ و صص ۴۶۹-۴۷۰
- (۴۶) نامہ فرنگستان، ش ۷-۸، س ۱، نوامبر و دسامبر ۱۹۲۴، ص ۳۳۵
- (۴۷) همان، ص ۳۳۷
- (۴۸) همان، ص ۳۳۹
- (۴۹) نامہ فرنگستان، ش ۱۱-۱۲، س ۱، مارس و آوریل ۱۹۲۵، ص ۵۸۱
- (۵۰) همان، ص ۵۸۲

پروگرام گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- (۵۱) همان، ص ۵۸۳
- (۵۲) همان، ص ۵۸۴
- (۵۳) همان، ص ۵۸۴
- (۵۴) همان، صص ۵۸۵ و ۵۸۶
- (۵۵) همان، صص ۵۸۵ و ۵۸۶
- (۵۶) نامه فرنگستان، ش ۶، س ۱، اکتبر ۱۹۲۴، صص ۲۷۹-۲۸۳
- (۵۷) نامه فرنگستان، ش ۷-۸، س ۱، نوامبر و دسامبر ۱۹۲۴، صص ۳۶۱-۳۶۳
- (۵۸) نامه فرنگستان، ش ۴، س ۱، اول ماه اوت ۱۹۲۴، صص ۱۵۴-۱۵۶
- (۵۹) همان، صص ۱۵۴-۱۶۰
- (۶۰) همان، ص ۱۶۰
- (۶۱) همان، صص ۱۷۲-۱۷۳
- (۶۲) نامه فرنگستان، ش ۱۱-۱۲، س ۱، مارس و آوریل ۱۹۲۵، ص ۵۰۶
- (۶۳) همان، ص ۵۰۸
- (۶۴) همان، ص ۵۰۸
- (۶۵) همان، صص ۵۰۹-۵۱۰
- (۶۶) همان، صص ۵۱۲-۵۱۰
- (۶۷) همان، ص ۵۱۳
- (۶۸) همان، صص ۵۱۴-۵۱۵
- (۶۹) همان، ص ۵۰۹
- (۷۰) همان
- (۷۱) نامه فرنگستان، ش ۱، س ۱، اول ماه مه ۱۹۲۴، ص ۱۷
- (۷۲) نامه فرنگستان، ش ۲، س ۱، اول ماه ژوئن ۱۹۲۴، صص ۶۹ و ۷۰
- (۷۳) نامه فرنگستان، ش ۷-۸، س ۱، نوامبر و دسامبر ۱۹۲۴، صص ۳۹۶ و ۳۹۹
- (۷۴) نامه فرنگستان، ش ۳، س ۱، برلین اول ماه ژوئیه ۱۹۲۴، صص ۱۳۰-۱۳۶ و نامه فرنگستان، ش ۴، س ۱، اول ماه اوت ۱۹۲۴، صص ۱۷۴-۱۷۵
- (۷۵) نامه فرنگستان، ش ۷-۸، س ۱، نوامبر و دسامبر ۱۹۲۴، صص ۳۲۲-۳۲۷
- (۷۶) همان، ص ۳۵۲
- (۷۷) همان، صص ۳۵۲-۳۵۸
- (۷۸) نامه فرنگستان، ش ۵، س ۱، اول ماه سپتامبر ۱۹۲۴، صص ۲۱۹-۲۲۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۷۹) نامه فرنگستان، ش ۶، س ۱، اکتبر ۱۹۲۴، صص ۲۶۰

(۸۰) نامه فرنگستان، ش ۱، س ۱، اول ماه مه ۱۹۲۴، صص ۳۱-۳۶

(۸۱) نامه فرنگستان، ش ۷-۸، س ۱، نوامبر و دسامبر ۱۹۲۴، ص ۳۰۸

(۸۲) همان، ص ۳۱۰

(۸۳) یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر،

ترجمه احمد گل محمدی؛ محمد ابراهیم فتاحیولیلایی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی